

ترنم دریای پارسی

مجموعه مقالات نخستین همایش زبان و ادب پارسی

رایزنی فرهنگی ایران در سوئد

به کوشش:

بهمن معظمی

محمود حسن آبادی

استکهلم / سوئد

تابستان ۱۳۹۰

فهرست مطالب

بخش نخست: مقالات فارسی

مقدمه؛ محمود حسن آبادی - بهمن معظمی	۷
معرفی همایش؛ بهمن معظمی	۱۱
زبان فارسی و هویت ایرانی؛ رسول اسلامی	۱۳
تعلیم و تدریس زبان و ادبیات فارسی در سوئد؛ بو اتاس	۱۶
جایگاه والای زبان فارسی در کشورهای اسکندناوی و جهان؛ رسول رهین	۲۱
پذیرش شعر فارسی در سوئد؛ کارل یوران اکروالد	۳۴
پایان‌نامه‌های دکتری بخش زبان‌های ایرانی دانشگاه اویسالا؛ محمود حسن آبادی	۴۱
پدرم، نیبرگ؛ سیگرید کاله	۶۹
چالش‌های آموزش زبان فارسی به زبان‌آموزان خارج از کشور؛ سیدمحمود آزادی‌مهر	۷۳
زبان فارسی؛ سید احمد ضیا نوری	۷۹
وبسایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی زبان افغانستانی مقیم سویدن؛ محمد شریف سعیدی	۹۰
بهره‌مندی از ادبیات کهن برای ترویج و آموزش زبان فارسی؛ جمیله سنجری	۹۸
نگاهی به شرق‌شناسی در استونیا؛ لیدیا لئون تجوا	۱۰۸

بخش دوم: مقالات انگلیسی

Bo Utas; Learning and Teaching Persian Language and Literature in Sweden.....	3
Carl-Göran Ekerwald; The Swedish reception of Persian poetry... 10	
Sigrid Kahle; My Father, Nyberg	18

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی

غوغای گُه، ترنم دریاست پارسی

از آفتاب معجزه بر دوش می کشد

رو بر مراد، روی به فرداست پارسی

از شام تا به کاشغر از سند تا خجند

آینه دار عالم بالاست پارسی

تاریخ را، وثیقه سبز و شکوه را

خون من و کلام مطالاست پارسی

روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک

چتر شرف، چراغ مسیحااست پارسی

تصویر را، مغازله را و ترانه را

جغرافیای معنوی ماست پارسی

سرسخت در حماسه و هموار در سرود

پیدا بود از این که چه زیباست پارسی

بانگ سپیده، عرصه بیدارباش مرد

پیغمبر هنر، سخن راست پارسی

دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو

ما را فضیلتی است که ما راست پارسی

عبدالقهار عاصی^۱

^۱ عبدالقهار عاصی، زاده روستای ملیمه پنجشیر در کوهپایه‌های هندوکش بود (۱۳۳۵ خورشیدی) و بزرگ شده و درس خوانده کابل و از فعالان شعر افغانستان در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد خورشیدی. عاصی چند سالی زندگی در ایران را نیز تجربه کرد و در سال ۱۳۷۳ به همراه همسر و دخترش به افغانستان بازگشت. او در هفتم مهر/میزان ۱۳۷۹ بر اثر اصابت موشک به منزل وی دارفانی را وداع گفت. عنوان کتاب از بیت نخست شعر بلند او گرفته شده است.

مقدمه

ایران‌شناسی و زبان فارسی در سوئد

کشور سوئد (Sverige اسویڈن)، در شبه‌جزیره اسکاندیناوی در شمال اروپا واقع شده است. نام این کشور در فارسی از نام آن در زبان فرانسوی (Suède) گرفته شده و پایتخت آن شهر استکهلم است. سوئد با مساحت ۴۴۴۹۶۴ کیلومتر مربع، سومین کشور بزرگ اروپا از نظر مساحت است. جمعیت سوئد بیش از ۹/۲ میلیون نفر است که تقریباً ۷/۹ میلیون نفر آن را سوئدی‌ها تشکیل می‌دهند. این کشور با تعداد ۲۰ نفر در هر کیلومتر مربع از تراکم جمعیت پایینی برخوردار است و بیشتر این جمعیت نیز در جنوب سوئد مستقر هستند. همچنین بیش از ۸۵٪ مردم سوئد در ناحیه شهری زندگی می‌کنند. حکومت کشور سوئد پادشاهی مشروطه است و دولت به شکل پارلمانی اداره می‌شود. پادشاه مقامی تشریفاتی است و در حقیقت نخست وزیر کشور را اداره می‌کند.

زبان سوئدی، زبان رسمی کشور سوئد، از خانواده زبان‌های هندواروپایی شاخه ژرمنی است و با زبان‌های نروژی و دانمارکی نزدیکی دارد. این سه زبان بسیار به هم نزدیک است و اغلب گویشوران آن‌ها می‌توانند هر کدام به زبان خود با هم ارتباط زبانی برقرار کنند. چند زبان اقلیمی مانند فنلاندی (در برخی نواحی شمالی کشور)، تورندال و رومانی (زبان کولی‌ها) در کشور سوئد تکلم می‌گردد. شهروندان سوئدی تا حدود معینی در تعامل با دستگاه‌های دولتی، حق استفاده از

این زبان‌ها را دارند و هم چنین در خصوص مراقبت‌های کودکان و بزرگسالان از حق استفاده از زبان‌های فنلاندی و سامی نیز برخوردار هستند.

نخستین تماس‌های فرهنگی میان ایران و سوئد به قرن هفدهم برمی‌گردد؛ زمانی که سیاحانی از سوئد، ایران صفوی را دیدند و در سفرنامه‌هایشان از این سرزمین رازآمیز سخن گفتند.^۱ از نیمه نخست قرن بیستم به بعد، نویسندگان، شاعران و کارشناسان ادبی زیادی در سوئد به ادبیات کلاسیک ایران علاقه‌مند شدند که از آن جمله می‌توان از اریک هرمه‌لین، ک.و. زتراشتین، بو اوتاس، ا. اسونینگ، سون دل‌بلانک، لاسه سودربرگ، اریک بلومبری، اکه‌لوف، ویلی شیرکلوند، ویلهلم اکهلوند، کارل یوران ایکروالد، سیگرید کاله، آ.گ. دام و اشک دالین نام برد؛ اما نخستین کسی که در سوئد به ادبیات فارسی توجه ویژه نشان داد، اریک هرمه‌لین (۱۹۴۴-۱۸۶۰) بود که به عقیده برخی، ایران‌شناسی در کشور سوئد، به طور جدی، با این نویسنده و پژوهشگر و ترجمه‌های او از اشعار فارسی به سوئدی آغاز شد.^۲ در حقیقت اریک هرمه‌لین طی دو دهه، پرچمدار گرایش به ادبیات ایران بود. از دهه شصت خورشیدی به بعد، رفته رفته همزمان با

۱. برای دیدن اطلاعات بیشتر در مورد سیاحان و سفرنامه‌هایشان رک: سهرابی (۲۰۰۵: ۶۶۰-۶۳۱).

۲. هرمه‌لین که خود نویسنده و شاعر نیز بود، آثار فراوانی را از فارسی به سوئدی ترجمه نمود؛ او گرچه به زبان‌های زیادی از جمله آلمانی، فرانسه، عبری، یونانی، لاتین، فارسی، اردو و عربی تسلط داشت اما دو زبان فارسی و عبری را شاه‌زبان‌ها می‌دانست و به مطالعه عرفان و تصوف بسیار علاقه‌مند بود. هرمه‌لین روحیه‌ای بسیار حساس داشت و هیجان‌های روحی او به گونه‌ای بود که از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۴۴ در آسایشگاهی روانی بستری شد و در همین ایام با شیفتگی تمام، بیش از بیست اثر کلاسیک فارسی را در ده هزار صفحه به سوئدی ترجمه کرد بی آن که حتی پای به ایران گذاشته باشد. رک: اوتاس (۲۰۰۳).

رشد فزاینده مهاجرت ایرانیان به اروپا و آمریکا، میزان ترجمه آثار ادبی ایران توسط کارشناسان سوئدی کمتر شد و در مقابل مترجمان ایرانی در این زمینه فعال-تر شدند. از نیمه دوم قرن بیستم تا به امروز، به مرور نام کارشناسان خارجی بیشتر در نقش ویراستار و مشاور در کنار نام مترجمان ایرانی قرار گرفته است.^۱ امروزه در سوئد با وجود ایرانیان و سایر علاقه‌مندان به فرهنگ ایران و زبان فارسی که در سراسر سوئد پراکنده هستند^۲، زبان فارسی زبانی ناشناخته نیست و در هر گوشه و کناری می‌توان ترنم این دریای باشکوه را هر جایی در این سرزمین مشاهده نمود.

با توجه به آنچه گذشت، بزرگداشت روز زبان و ادب فارسی در سوئد دارای اهمیتی بیشتر به نظر می‌رسید. لذا با اشتیاقی هر چه تمام‌تر در ۲۶ شهریور ۱۳۹۰ همایشی را در محل رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در استکهلم تدارک دیدیم. به دنبال فراخوان مقاله، چندین مقاله به شورای علمی برگزاری همایش رسید اما با توجه به امکانات موجود، از میان مقالات رسیده، ناچار تنها تعدادی را برای عرضه به صورت سخنرانی برگزیدیم. توجه و استقبال فراوان علاقه‌مندان از این همایش ما را بر آن داشت تا مقالات عرضه شده در همایش را به صورت مجموعه‌ای که در پیش رو دارید، درآوریم تا هم ادای دینی باشد به

۱. رک: زرین پناه، سپیده؛ «مولانا در سوئد» در

<http://www.mowlanayear.ir/persian/report/589.html>

۲. بنا به آخرین آمار رسمی موجود مرکز آمار سوئد، تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ تعداد ۶۹۵۴۶ ایرانی در سوئد اقامت دارند که این رقم ایرانیان را تبدیل به هفتمین گروه بزرگ مهاجرین این کشور می‌کند؛ رک:

<http://www.topiranian.com/news/archives/010660.html>

زبان پارسی که بواقع آینه‌دار عالم بالاست، هم پاسخی باشد به اشتیاق علاقه‌مندان ایرانی و سوئدی و هم گشایندهٔ راه^۱. بدان امید که ترنم دریای باشکوه پارسی را هر چه بیشتر و زیباتر شاهد باشیم. گفتنی آن که سه سخنرانی بو اتاس، کارل یوران ایکروالد و سیگرید کاله به زبان انگلیسی بوده و اصل آنها در بخش دوم کتاب آمده است اما برای بهره‌مندی خوانندگانی که احتمالاً آشنایی کمتری با زبان انگلیسی دارند، خلاصه‌ای از آنها را در بخش فارسی کتاب آورده‌ایم.

محمود حسن آبادی - بهمن معظمی

^۱. سه سخنرانی بو اتاس، کارل یوران ایکروالد و سیگرید کاله به زبان انگلیسی برگزار شده و اصل آنها در بخش دوم کتاب حاضر آمده است اما برای بهره‌مندی خوانندگانی که احتمالاً آشنایی کمتری با زبان انگلیسی دارند، خلاصه‌ای از آنها را در بخش فارسی نیز آورده‌ایم.

معرفی همایش

بهمن معظمی؛ رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - استکهلم

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

با عرض سلام و خیر مقدم خدمت همه شما عزیزان میهمانان گرامی، اساتید ارجمند. از این که قبول زحمت نموده و در سمینار زبان و ادبیات فارسی در اسکاندیناوی شرکت نموده‌اید، صمیمانه سپاسگزارم.

زبان فارسی اگرچه خاستگاهش فلات ایران بوده و از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی می‌باشد، اما خود هویتی فراتر از فلات ایران دارد و نمی‌توان آن را تنها زبان مردمان سرزمین‌های ایران، افغانستان، و تاجیکستان دانست. چنان که امروز در منطقه‌ای مانند اسکاندیناوی و کشوری چون سوئد که هزاران کیلومتر از خاستگاه این زبان دور است، بروز و ظهور قند پارسی در جامعه و محافل علمی و دانشگاهی به روشنی نمایان است. اگر روزگاری چین و بنگاله به نظر حافظ شیرین سخن دورترین سرزمین پذیرای این تحفه گرانمایه بوده است، امروز به یمن گوهرهای بی نظیر و کمیابی چون رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی، عطار، خیام، نظامی، شهریار، تمام جهان پذیرا و طالب این زبان و ادبیات غنی می‌باشد. و در کشورهای اسکاندیناوی بویژه سوئد که میزبان هزاران فارسی زبان از کشورهای مختلف است، اهمیت زبان و ادبیات فارسی بیش از پیش به نظر می‌رسد.

و این سمینار که با عنایت اساتید و صاحب نظران و تلاش علاقه‌مندان و دوستداران این زبان و ادبیات برگزار شده، بر آن است تا با بررسی و آسیب شناسی وضعیت

موجود به راه‌هایی جهت توسعه و گسترش بویژه آموزش زبان فارسی به علاقه-
مندان و نیز فرزندان خانواده‌های فارسی زبان در این منطقه پردازد.

۱۰ مقاله و سخنرانی که در این برنامه ارائه خواهد شد در راستای این اهداف می-
باشد. بر خود لازم می‌دانم از همه عزیزانی که در برگزاری این سمینار ما را یاری
نمودند، بویژه اساتید و پژوهشگران محترم که با ارائه مقالات خود غنابخش این
سمینار بوده‌اند، صمیمانه قدردانی نمایم. امروز همچنین بنا داریم تا به پاس سال‌ها
تلاش و خدمت جناب استاد بو اتاس در جهت معرفی و آموزش زبان و ادبیات
فارسی در کشور سوئد، قدردانی به عمل آوریم.

زبان فارسی و هویت ایرانی

رسول اسلامی؛ سفیر پیشین ج.ا. ایران در سوئد- استکهلم

زبان و هر آنچه که مرتبط با آن است، سند هویت ملی هر ملتی است که داعیه تاریخی بودن را دارد و در طول تاریخ، هر ملتی که هدف حمله و تجاوز اجنبی قرار گرفت، در ابتدا زبان و ادبیاتش مورد هجوم و تجاوز قرار داده شد. به همین دلیل، می‌توان ادعا نمود که زبان یکی از عناصر هویت ملی هر ملتی است.

زبان فارسی که زبان علم و دین و فلسفه و کلام، حکمت و اندیشه و ادبیات و تاریخ کشور ماست، یکی از زبان‌های زنده جهان است که با گذشته تاریخی‌اش کماکان ارتباط داشته و یکی از مهمترین اصول هویت ایرانی همین زبان فارسی است. زبان فارسی، زبان وحدت بخش اقوام ایرانی و تنها طریقی است که توانسته است همه اقوام از نژادها و ادیان مختلف را دور هم گرد آورده و تحت عنوان مقدس ایرانی مشخص سازد. زبان فارسی میراث دار تاریخ کهن ملتی است که از گذشته‌های دور، فرهنگ و تمدن ایرانی را پاسداری نموده است.

امتزاج زبان فارسی و باورهای دینی، جزو ویژگی‌های ایران اسلامی است. در خانه هر ایرانی، وجود چند جلد دیوان شعر در کنار کتاب آسمانی امری حتمی است. از همین فرصت استفاده کرده و بر جایگاه شگرف زبان فارس در معرفی تاریخ و تمدن ایران اسلامی نزد سایر ملل دنیا تاکید می‌نمایم. چگونه می‌توان ادعای

شناخت تمدن ایران اسلامی را داشت و با شاهنامه فردوسی و این تاریخ موزون و
اعجاب انگیز ایران باستان بیگانه بود؟

چگونه می‌توان، ایران را بدون حافظ و مولانا و نظامی و سعدی شناخت. مگر می-
شود ایران و تاریخ آن را فهمید بدون آن که از قطران و صائب، تحفه‌ای گرفت.
به همین دلیل است که باور داریم، یکی از تخصصی‌ترین شیوه‌های معرفی تاریخ
ایران، معرفی زبان و ادبیات غنی فارسی است.

گردهمایی حاضر به بهانهٔ قدردانی از تلاش‌های علمی پروفیسور بو اتاس در حوزهٔ
زبان و ادبیات فارسی، تنها نشانه‌ای از علاقه‌مندی متصدیان عرصه فرهنگ و
ادبیات فارسی و استقبال آنان از پژوهشگران در این حوزه می‌باشد.

آقای بو اتاس متولد ۱۹۳۸ هستند یعنی حدود ۷۳ سال دارند. وی استاد ممتاز زبان
فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه اوپسالا بوده و نویسنده چندین کتاب بوده‌اند. بو
اتاس زبان فارسی را نزد شرق‌شناس سوئدی هنریک ساموئل نیبرگ در اوپسالا فرا
گرفت. وی در حوزه تاریخ ادبیات، مذهب و همچنین ادبیات زبان فارسی اثرات
خوبی را خلق کرده است. ایشان در حوزه ادبیات از جلال‌الدین رومی و ابوالقاسم
فردوسی الهام گرفته و فارسی کلاسیک را همچنین از نویسندگان ایرانی همچون
محمد علی جمال زاده و صادق هدایت فراگرفته است. وی کتاب‌های زیادی را به
چاپ رسانده که شامل قطعاتی از اشعار صوفیانهٔ سنایی، مثنوی، موش و گربه به
عبید زاکانی و ترجمه بوف کور می‌باشد.

پروفسور بو اتاس بنیانگذار کرسی زبان‌های ایرانی در دانشگاه اوپسالا می‌باشد و از ۱۵ سال پیش که این کرسی آغاز به کار نموده، ایشان استاد راهنمای ده‌ها رساله دکتری و فوق لیسانس در زمینه زبان و ادبیات فارسی بوده است. دانشجویان استاد بو اتاس اکنون مدیران گروه و اساتید زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مختلف می‌باشند. وی پس از بازنشستگی از دانشگاه اوپسالا تحقیق و پژوهش در زمینه ادبیات فارسی را رها نکرده و آثار ارزشمندی به جامعه علمی و فرهنگی ارائه نموده است.

تعلیم و تدریس زبان و ادبیات فارسی در سوئد

بو اتاس؛ استاد بازنشسته ایران‌شناسی دانشگاه اوپسالا/ سوئد

بو اتاس (Bo Utas) در ۲۶ می سال ۱۹۳۸ در هوگولندا در شمال سوئد به دنیا آمد. او در آخرین سال‌های مدرسه بود که از طریق اشعار خیام با ادبیات فارسی آشنا شد و بعدها این آشنایی به عشقی عمیق بدل گشت. از سال ۱۹۵۹ در دانشگاه اوپسالا به فراگیری فارسی از نیرنگ و ویکندر پرداخت و البته تا سال ۱۹۷۳ که از رساله پایان‌نامه‌اش دفاع کرد، نه تنها زبان فارسی بلکه آموزش پهلوی، عربی، عبری، ترکی، لاتین و یونانی، سانسکریت و چینی را نیز پیگیری نمود. رساله پایان‌نامه او تصحیح انتقادی مثنوی عرفانی طریق التحقیق بود و پس از آن هم تحقیقات او در حوزه عرفان ادامه یافت. بو اتاس پس از ویکندر به سال ۱۹۸۸ به عنوان نخستین استاد مطالعات ایرانی دانشگاه اوپسالا دست یافت. او در این سمت علاوه بر تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌های دانشجویی، به تحقیق در حوزه ایران بزرگ (ایران، افغانستان و تاجیکستان)، ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی پرداخت که حاصل آن، بیش از ۱۲۰ اثر شامل کتاب و مقاله، تألیف و ترجمه است.^۱ وی در سال ۲۰۰۳ بازنشسته شد و پس از آن به پاس خدماتش، یک مجموعه مقاله از دوستان و دوستان او و نیز جلد اول از کتابی شامل برخی از مقالاتی که او خود آنها را برگزیده بود، به چاپ رسید. اینک، بو اتاس بازنشسته شده اما هنوز هم با دانشگاه اوپسالا در زمینه تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌های دانشجویان همکاری دارد. یکی از علایق او ترجمه آثار کلاسیک و معاصر ادبیات فارسی از جمله شعرهایی از سنایی، حافظ، فردوسی و عبید زاکانی، مولانا به زبان سوئدی است.^۲

امروز در این سمینار بنا داشتم درباره زبان فارسی و میراث گرانسنگ ادب فارسی و چگونگی تعلیم و تدریس آن در سوئد سخن بگویم. با این حال نگاهی به موضوع سمینار امروز، توجه بنده را به نقش زبان و ادبیات فارسی و تاریخچه مطالعاتی که در این زمینه در سوئد انجام شده، نموده است. بویژه از زمانی که خود بنده در رشد

^۱ . For more information, see: Utas, Bo (2008), *Manuscript, Text and Literature*, Ed, by Carina Jahani and Dariush Kargar, Wiesbaden.

^۲ . رک: زرین پناه، سپیده؛ «مولانا در سوئد»، در سایت

<http://www.mowlanayear.ir/persian/report/589.html>

گستردهٔ زبان و ادب فارسی نقشی به عهده داشته‌ام. بنابراین پیرامون چند مطلب صحبت خواهم کرد.

فکر می‌کنم شروع خوبی خواهد شد چنانچه سختم را با مقدمه‌ای در وصف استاد و معلم، نیرنگ آغاز کنم. نیرنگ پروفیسور یک مدرسه قدیمی بود و صاحب یک کرسی که وقف زبان‌های سامی شده بود. در حقیقت او علاوه بر مهارت در زبان‌های لاتین، یونانی، سانسکریت و بسیاری از زبان‌های دیگر، متخصصی شناخته شده و معروف در زبان‌های ایرانی بود. البته او در سال ۱۹۲۰ به فارسی میانه یا زبان پهلوی علاقه‌مند شد. نیرنگ ایشان واقعا استادی ارزشمند و متخصص واقعی زبان-های هندی، عربی و فارسی بود. او موفق شد عرصهٔ زبان و ادبیات فارسی بخصوص فارسی میانه (پهلوی) را به رشد و شکوفایی ویژه‌ای برساند.

بنده تحصیلاتم را در سال ۱۹۵۹ یعنی ۵۳ سال پیش آغاز نمودم. در آن زمان استاد نیرنگ از کرسی زبان‌های سامی بازنشسته شده بود و تنها زبان‌های میانه فارسی و فارسی جدید را به دانشجویان علاقه‌مند تدریس می‌نمود. و من درس زبان فارسی را با ایشان شروع کردم گرچه ایشان در آن زمان بازنشسته بودند.

به دنبال آن، زبان‌های سامی یعنی عربی و عبری را از پروفیسور اسکار لوفگر^۱ و اوستایی و سانسکریت و زبان‌شناسی تطبیقی هندو اروپایی را از استاد استیگ ویکاندر^۲ فرا گرفتم؛ ویکاندر زبان‌های ایرانی را از پروفیسور نیرنگ در دههٔ ۱۹۳۰ آموخته و پایان نامهٔ دکترایش را در مورد ادیان باستانی ایران نوشته بود؛ اما از آنجا که در دانشگاه‌های سوئد، زبان‌های ایرانی هنوز به رسمیت شناخته نشده بود، وی به عنوان استاد زبان سانسکریت انتخاب شد. البته ویکاندر در زمینهٔ فرهنگ و ادیان

^۱ . Oskar Löfgren

^۲ . Stig Wikander

ایرانی نیز تخصص داشت. همچنین پروفیسور ژيو ويدنگرن، که او نیز محققى برجسته در زمینه ادیان باستان ایران بود؛ و هر دو مقالات زیادی را در این زمینه به چاپ رساندند. به این ترتیب، در نیمه اول قرن بیستم در سوئد، ما چند متخصص برجسته در ادبیات فارسی داشتیم از جمله آنها، یکی هم اریک هرمه‌لین بود که مقدار زیادی از آثار کلاسیک فارسی را در بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۳ ترجمه و منتشر نمود. اجازه بدهید جناب آقای ایگروالد بعد از من به جایگاه آمده و از آثار ترجمه شده هرمه‌لین سخن بگویند که بدون شک برای شما عزیزان می‌تواند خیلی زیبا و جالب باشد. در اینجا تنها باید بگویم نظیر این مجموعه آثاری که هرمه‌لین از میان آثار کلاسیک فارسی به سوئدی ترجمه کرد، نه تنها در سوئد بلکه در هیچ جای دنیا وجود ندارد. اما این موضوع مورد بحث من نیست.

برگردیم به سال ۱۹۶۲ زمانی که من بورسیه‌ای را برای رفتن به دانشکده ادبیات و زبان فارسی دانشگاه اصفهان دریافت کردم که برای من فوق العاده آموزنده و پربار بود. من تقریباً یک سال آکادمیک در این رشته در اصفهان درس خواندم. در آن زمان بنده کتاب بوف کور نوشته صادق هدایت را به سوئدی ترجمه کردم. که آغاز علاقه‌مندی بنده به ترجمه آثار ادبیات فارسی به سوئدی بود و خیلی خوشحالم که این علاقه‌مندی به تعداد زیادی از دانشجویانم از جمله آقای اشک داهلین انتقال یافته است.

زمانی که در سال ۱۹۶۳ به سوئد برگشتم، تدریس زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه اوپسالا آغاز کردم؛ اما تا قبل از این که مدرک دکتری خودم را دریافت کنم، موقعیت ثابتی در دانشگاه نداشتم.

در سال ۱۹۷۳ بعد از اینکه از پایان نامه دکترای خودم دفاع کردم، به دنبال یافتن یک موقعیت شغلی به دانمارک رفتم و به مدت هشت سال در موسسه مطالعات آسیایی اسکاندیناوی مشغول به کار بودم. در آن زمان، زبان و ادبیات فارسی در سوئد و در دانشگاه اوپسالا توسط یک استاد ایرانی یعنی مرحوم داوود منشی زاده تدریس می‌شد که به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش در ایران هم چهره‌ای شناخته شده بود. البته ایشان معلم بنده هم بودند. در سال ۱۹۸۱، و به دنبال فرصت پژوهشی که شورای زبان سوئدی به من داده بود، از کپنهاگ دانمارک به سوئد برگشتم. کمی بعد، در سال ۱۹۸۷ کرسی زبان‌های ایرانی را برای اولین بار در تاریخ سوئد، در دانشگاه اوپسالا تأسیس نمودم. در آن زمان اهمیت ایران و فرهنگ آن و همچنین افزایش مهاجرت ایرانیان به سوئد، توجه بسیاری از مسوولان و مقامات را به خود جلب نموده و این موضوع از جهات زیادی حائز اهمیت بود. و ما از تأسیس این کرسی در دانشگاه اوپسالا و همچنین از همکاری و موافقت دولت که به زبان و ادبیات فارسی به عنوان یکی از درس‌های مهم نگاه می‌کرد، بسیار خوشحال و خرسند بودیم. به تدریج بر اهمیت این رشته و این کرسی افزوده شد و امروزه این کرسی در میان سایر کرسی‌های دانشگاهی بسیار پررونق‌تر و پربارتر از گذشته به کارش ادامه می‌دهد؛ و در واقع یکی از گروه‌های مهم دانشگاه به شمار می‌آید. در حال حاضر گروه زبان‌شناسی و واژه‌شناسی دانشگاه اوپسالا و بخش مطالعات ایرانی توسط همکار و جانشین بنده خانم کارینا جهانی اداره می‌شود. در حال حاضر فعالیت‌های زیادی در این بخش انجام می‌شود و البته جناب آقای حسن آبادی نیز که وجود ایشان برای این گروه بسیار موثر بوده، شاهد این فعالیت‌ها هستند و گزارشی از آنها عرضه خواهند نمود. من فکر می‌کنم سطح زبان فارسی در دانشگاه اوپسالا با سطح بین‌المللی برابر است و نظیر آن در دیگر

کشورهای جهان کمتر به چشم می‌خورد؛ زیرا در بسیاری از کشورها بودجه این بخش یعنی مطالعات ایرانی را قطع می‌کنند در حالی که در سوئد، دولت از آن حمایت می‌کند و باید از آنها سپاسگزار بود که به اهمیت این موضوع توجه می‌کرده و فضایی حیاتی و پویا را در این مقوله ایجاد نموده‌اند. البته در سوئد مهاجران فارسی زبان بسیاری زندگی می‌کنند. به هر حال در مورد اهمیت ایران و فرهنگ و ادبیات آن ما مفتخریم که این کرسی برای نخستین بار در دانشگاه اوسالا تاسیس گردیده است. امروزه، این گروه علاوه بر زبان فارسی، در حوزه دیگر زبان‌ها و گویش‌های خاص ایرانی از جمله بلوچی، تاجیکی، کردی و پشتو به فعالیت می‌پردازد.

یک بار دیگر از برگزار کنندگان این همایش، جناب آقای سفیر و آقای معظمی تشکر و قدردانی می‌کنم.

جایگاه والای زبان فارسی در کشورهای اسکندناوی و جهان

پروفسور رسول رهین؛ استاد بازنشسته دانشگاه کابل

فرزند محمدعیسی خان، در سال ۱۳۱۸ ه. ش. در قریه خم زرگر، ریزه کوهستان، کاپیسا به دنیا آمد. او از استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی دری، روزنامه‌نگاری و کتاب‌شناسی افغانستان است. وی همچنین در حوزه پژوهش ادبیات دری و روزنامه‌نگاری نیز چهره‌ای برجسته است. از آثار ایشان می‌توان به: راهنمای کتابخانه‌های افغانستان، در مورد کتاب‌های موجود در کتابخانه‌های افغانستان به زبان‌های غربی و شرقی، تیزسه‌ها، مونوگراف‌های استادان و دانشجویان دانشگاه کابل و ... اشاره داشت. علاوه بر این ایشان عهده دار و متوکی سایت خاوران (www.khawaran.se) نیز می‌باشند.

اجازه دهید به خاطر یادبود از شاعر معاصر زبان فارسی، استاد محمد حسین شهریار که این محفل ادبی تحت نام «روز شعر و ادب فارسی» به ایشان بخشیده شده است، سخنانی چند درباره زبان فارسی و جایگاه آن در جهان و در کشورهای اسکندناوی مخصوصاً سویدن داشته باشم.

جای شک نیست که زبان در درازنای تاریخ از زاویه‌های گونه‌گونی مورد توجه بوده است؛ چنانچه اهل نجوم میان نام‌ها که جزو اساسی زبان است، با ستارگان ارتباط محکمی می‌دیدند و از همین ناحیه طالع و بخت انسان را بررسی می‌کردند. سحر کلام از روزگاران پیشین میان ابنای بشر شناخته شده است. افسونگران به یاری کلمات گزندگان را رام می‌کنند و جادوگران مخالفان را با نیروی الفاظ و کلمات مورد حمله و تهدید قرار می‌دهند. رهبران اجتماعی و سیاسی، از زبان به عنوان وسیله موثری، برای تشویق و تحویف

دوستان و دشمنان سود جسته‌اند و چه بسا که در جهان امروز رشته‌های متعددی برای تعلیم و تربیت در دانشگاه‌های جهان وجود دارد و از آن طرفه‌تر، جنگ روانی و توجه به رسانه‌های همگانی است که زمانه ما را «عصر ارتباطات» لقب داده است. ابن خلدون در اثر معروفش «مقدمه ابن خلدون» گزارشاتی درج کرده است که بر پایه آن جوامع بشری سال‌ها پیش اثر زبان را دریافته بودند و به یاری الفاظ دردها را مداوا و بلاها را دفع می‌کردند. دانشوران مسلمان بر این مسأله که معجزه بزرگ حضرت محمد «ص» از جنس کلام بوده است، اتفاق نظر دارند و این امر اهمیت زبان را در روزگار ما نمایان می‌سازد. شماری از مفسران قرآن زبان را عطیه خاص خداوند برای بشر می‌انگارند؛ و بر ادعای خویش «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱ را حجت می‌آورند و باری هم به «الرَّحْمَانُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۲ تمسک می‌جویند. در سده‌های پسین در مغرب زمین فلسفه‌ای به ظهور رسید که به «فلسفه تحلیلی» مشهور است و زبان در این دستگاه فلسفی نقش تعیین‌کننده دارد. با این پیش‌درآمد می‌توان زبان را از شاخصه‌های بنیادی انسان شناخت و گفته حکیم بزرگ یونان، «ارسطو» را که انسان را «حیوان ناطق» خوانده و نسبت به سایر جانداران برتر شمرده است، پذیرفت.

^۱. سوره بقره، آیه ۳۱.

^۲. سوره الرحمن، آیات ۱ تا ۴.

در میان سایر زبان‌های عالم، برتری و والایی زبان فارسی نزد میلیون‌ها مسلمان جهان در آن است که پیغمبر اسلام (ص) بشارت داده بود که فارسی‌زبانان حاملانی نیرومند برای اشاعهٔ دین و تمدن اسلامی خواهند بود. دیدیم دین اسلام در یک کشور عربی ظهور کرد، اما زبان فارسی نسبت به عربی سهم بیشتری در اشاعه، ترویج و گسترش آن در جهان ایفا نمود. یعنی زبان فارسی با داشتن ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی بسرعت در بخش‌های خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی مبدل شد و در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه‌ای که امروزه در برگیرندهٔ ترکیه تا بنگال است، به کار گرفته شد. و نیز دیدیم که در عصر اکبر (امپراتور مغول)، فارسی به زبان رسمی دولتی در امپراتوری او و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم، تصورات، موضوع و نقش‌مایه‌هایش به سرمشقی درخشنده برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می‌سرودند، مبدل گردید.

قرآن‌شناس، زبان‌شناس و پژوهشگر نامی انگلیس، آقای جفری آرتور را عقیده بر آن است که: «... بیست و هفت کلمهٔ قرآن ریشهٔ فارسی دارد، از جمله: سجیل (= معرب سنگ و گل)، اباریق (= جمع ابریق، معرب آبریز، تنور، مرجان)، میسک (= معرب میسک)، کورت (= کور شدن، تاریک شدن)، تقالید (= قلاده، جمع تقلید)، بیع (= خرید و فروش، بیعانه [بیانه] قسمتی از پیش پرداخت)، زنجبیل (= معرب زنجفیل)، سراق (= سراپرده)، سقر (= جهنم، دوزخ)، سچین (= نام جایی در دوزخ، زندان)، سلسبیل (= سلیس، نرم، روان، گوارا، می خوشگوار، نام چشمه -

ای در بهشت)، ورده (= پرگه، گل سرخ)، سندس (= دیبای زربفت لطیف و گران بها)، قرطاس (= کرباس، کاغذ، جمع آن قراطیس)، اقفال (= جمع قفل، کافور، یاقوت) ...» و غیره.

گویا زبان فارسی در جریان ده‌ها سده تاریخی به مثابه زبان حوزه تمدنی بخشی از آسیا و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است. زبان فارسی اکنون در ردیف زبان‌های بین‌المللی جهان نظیر انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، عربی، آلمانی، و...، مقام شامخ و مرتبه همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی دارد. اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می‌کند و به کمک وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره‌ای از سرحد قاره‌ها عبور می‌نماید. چنانچه همین اکنون مثنوی مولوی بلخی عقول و قلوب جهان غرب صنعتی - اروپا و امریکا را تسخیر کرده، قدم‌های استواری به سوی جهانی شدن برمی‌دارد. گویا، حالا جهانیان با فرهنگ و با هوش، به مقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی مثنوی مولوی بلخی پی برده و محترمانه آن را درک و ستایش می‌کنند و به آن ارج و حرمت فراوان می‌گذارند. اینها می‌رسانند که گستره زبان فارسی با قدرتمندی و غنایندگی که دارد تنها به هند کبیر و جغرافیای اناتولیه محدود نمانده، بلکه به دلیل پذیرش، زیبایی کلام، خوش آوازی، شیرینی و اقبال عام خود، زبان درباری، زبان دیوانی، زبان اداری و رسمی چندین کشور فرهنگ پذیر جهان گردیده است. به گفته یارشاطر: «... از سرزمین‌هایی که زبان فارسی در آنها رایج بوده و یا هم اکنون رایج می‌باشد،

ایران، افغانستان، تاجکستان، بلوچستان، مناطق پتهان پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان، نواحی اوستیک و تالش در قفقاز، آذربایجان، کردستان ... و مناطقی همچون آسیای مرکزی، مقدونیه،... را می توان نام برد.

همین اکنون، دامنه گسترش و وسعت آموزش زبان فارسی در نهادهای دانشگاهی جهان به مثابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است. امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای جهان صورت می پذیرد. چون ذکر نام همه نهادهای آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشاند صرف با ذکر چند نامی به گونه مثال اکتفا می کنیم. تنها در ایالات متحده امریکا به کمک زیاده از ۵۰۰ پروفسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه، زبان فارسی آموزش داده می شود، مانند: دانشگاه جورج واشنگتن، هاروارد، اییل، پرنتون، ستن فورد، برکلی، دانشگاه اوهایو و... همچنان آموزش زبان فارسی در دانشگاه دورهایم، دانشگاه مانچستر، در بریتانیا؛ دانشگاه گری نوبلی، دانشگاه پاریس، در فرانسه؛ دانشگاه بامبرگ، دانشگاه هوم بولد، دانشگاه هامبورگ، دانشگاه لودویگ مکسی میلین، دانشگاه گویتته، در آلمان فدرال، دانشگاه اُپسالا، در اوپسالا، سویدن؛ دانشگاه مادرید، دانشگاه سی فیلا، دانشگاه بارسیلونا، در اسپانیا؛ دانشگاه روم، دانشگاه پافیا، دانشگاه میلانو، در ایتالیا؛ دانشگاه مومبای، دانشگاه دهلی، در هندوستان؛ دانشگاه قائد اعظم، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه بهاءالدین ذکریا، در پاکستان؛ دانشگاه انقره، دانشگاه بوگازیسی، در ترکیه؛ دانشگاه های

مسکو، قازان، خارکف، دانشگاه سنت پترزبورگ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی، انستیتوت کشورهای آسیا و آفریقا، دانشگاه دولتی ساراتف، دانشگاه دولتی داغستان، دانشگاه دولتی باشقیرستان، دانشگاه دولتی آستیا، در روسیه فدراتیف و... را می‌توان نام برد.

نگارنده این سطور هرچند درباره نقش فعال همه کشورهای حوزه اسکندناوی در بخش زبان فارسی کمتر می‌دانم ولی این را بخوبی می‌دانم که همین اکنون مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه اوپسالا، بزرگترین تکیه‌گاه زبان فارسی و فارسی‌زبانان در حوزه تمدنی کشورهای اسکندناوی می‌باشد. بتازگی زبان فارسی دری به همت و رهنمایی این مؤسسه در بارک‌های نظامی سویدن به سربازان و نظامیانی تدریس می‌گردد که عازم جنگ بر حق علیه قاچاقچیان مواد مخدر و برهم زدن فعالیت‌های ترورستی سازمان سیاه‌القاعده می‌باشند. اطمینان دارم این نظامیان سویدی که امروزه برای برقرار سازی مراوده و دوستی با فارسی‌زبانان افغانستان و نیز درک عنعنه‌های اجتماعی و فرهنگی فارسی‌زبانان افغانستان زبان فارسی را فرا می‌گیرند، فردا مبدل به بهترین و بزرگترین و با ارزشترین پشتیبانان زبان فارسی در سویدن می‌گردند که جای بسی خوشی برای متکلمان بومی زبان فارسی در سویدن می‌باشد. این تنها نیست، کشور سویدن تجویز گرفته است که زبان مادری را در سراسر کشور سویدن ترویج کند. به این ارتباط سالانه هزاران طفل دانشجوی فارسی‌زبان به زبان فارسی آشنا می‌شوند و توان آن را پیدا می‌کنند که به زبان مادری فارسی دری بنویسند و تکلم کنند.

در پهلوی آن، شورای فرهنگی افغانستان سویدن تحت رهبری اینجانب توانسته است تا حال بیش از ۱۵ عنوان کتاب و یک فصلنامه موقوته به نام «آریانای برون مرزی» به زبان فارسی دری چاپ و در بازارهای کشور سویدن، اروپا و امریکا عرضه کند. و نیز کتابفروشی‌هایی به نام کتابفروشی فردوسی و کتابفروشی ارزان قیمت و بسای دیگر در شهر استوکهولم و سایر شهرهای سویدن وجود دارند که ماهانه به تعداد وسیعی کتاب فارسی به علاقه‌مندان زبان فارسی توزیع می‌نمایند. این تنها شورای فرهنگی افغانستان در سویدن نیست که کتاب به زبان فارسی چاپ می‌کند، بلکه انجمن‌ها و بنیادهای دیگر تاجیکان و فارسی‌زبانان سویدن نیز آثار گران ارزشی به زبان فارسی به چاپ رسانیده‌اند که همه‌شان قابل ستایش و تقدیر می‌باشد.

شبکه کتابخانه‌های عامه سویدن یکی از نهادهای فرهنگی می‌باشد که در سراسر سویدن مصروف توزیع کتب فارسی بوده، روزانه تعداد کثیری کتاب سرکلیت می‌نمایند. در پهلوی کتب، اداره‌های روزنامه‌ها و جراید شبکه کتابخانه‌های عامه سویدن، مصروف توزیع و تکثیر نشرات موقوته به زبان فارسی بوده، روزانه بیشترین جریده‌ها و روزنامه‌های پرتیراژ فارسی زبان از طریق شبکه نشرات موقوته کتابخانه‌های عامه سویدن در معرض استفاده عامه قرار می‌گیرد. وجود چاپخانه‌های بزرگی به زبان فارسی در اوپسالا و سایر شهرهای بزرگ سویدن دال بر آن است که کشور سویدن توانسته است رسالت تاریخی و فرهنگی و تمدنی خود را در میان کشورهای اروپایی حفظ کرده، وظیفه پیش‌قراولی فرهنگی خود را در میان

کشورهای حوزه اسکندناوی مخصوصاً در بخش ترویج و اشاعه زبان بخوبی جلو برده است.

این هم قابل ذکر است که تلویزیون «اوپنه کنال» هفته وار برنامه‌هایی به زبان فارسی دارد که می‌تواند خوبترین خدمت فرهنگی را در زمان حاضر که توجه بیشتر به جانب مدیاهای برقی می‌باشد، عرضه کند. و نیز رادیو استوکهولم در ساعت یک بعدازظهر همه روز برنامه نیم ساعته‌ای به زبان فارسی دارد که خبرهای داغ و مهم روز سویدن را به زبان مادری به همه فارسی زبانان سویدن می‌رساند.

نمی‌توانیم در شبکه خدمات لسانی کشور سویدن مخصوصاً برای زبان فارسی و فارسی زبانان، مؤسسات ترجمانی زبان فارسی در سویدن را نادیده بگیریم. امروز ده‌ها ترجمان زبان فارسی در مؤسسات ترجمانی سویدن مصروف کار بوده، خدمات ارزنده‌ای در شفاخانه‌ها و سایر اداره‌های سویدن ایفا می‌نمایند که بی شک نقش ارزنده در توسعه و گسترش زبان فارسی در مکالمات روزمره زبان سویدی مخصوصاً در اداره‌های ارتباط با مهاجرین کشور سویدن دارد.

گذشته از همه از کشور زیبا و با فرهنگ سویدن امروز بیش از یکصد سایت انترنتی و صدها فیس بوک به زبان فارسی نشر می‌شود که دال بر جهان فرهنگی بودن کشور سویدن در اروپا و جایگاه امن برای عموم فرهنگیان کشورهای جهان مخصوصاً فارسی زبانان جهان می‌باشد. امروزه سایت انترنتی « خاوران» که به سر پرستی اینجانب و همت و پشتکار احمد ضیا رهین از شهر استوکهولم نشر می‌شود، روزانه بیش از پنج هزار و در هرماه بیش از یک صد هزار خواننده دارد که بی

شک افتخار وجود آن در شهر استوکهولم و پر آوازه بودن آن در میان تارنماهای فارسی زبانان جهان مخصوصاً اروپا و امریکا و کشور بزرگ ایران، از افتخارات کشور سویدن محسوب می‌شود.

با در نظر داشت واقعیت‌های بالا، گفته می‌توانیم که اهمیت وارزش فرهنگی فرا قاره‌ای زبان فارسی تا آن حد رسیده است که به منظور انسجام و تدوین اسلوب قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن، میان فارسی گویان جهان و منطقه، در هر چند سال همایش‌های بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در کشورهای بزرگ جهان از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان دایر می‌شود و در آن پژوهشگران، دانشمندان و استادان زبان فارسی از کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، اوزبکستان، هندوستان، پاکستان، ترکیه و سایر کشورهای جهان جمع می‌آیند و دربارهٔ انکشافات تازه و پژوهش‌های جدید زبان فارسی و ادبیات غنی آن تبادل نظر و گفتگوهای جامع و سودمندی می‌نمایند. به همین سلسله نخستین همایش تاجیکان و فارسی زبانان جهان به تاریخ دهم سپتمبر ۱۹۹۲ میلادی در تاجیکستان، زیر شعار «کنگرهٔ تاجیکان جهان» به ابتکار جاویدان یاد عاصمی رییس اکادمی علوم تاجیکستان و همکاری جناب مومن قناعت و دیگر شخصیت‌های فرهنگی و ادبی تاجیکستان، افغانستان و ایران در شهر «دوشنبه» تشکیل گردید. در جلسهٔ عمومی همایش بین المللی تاجیکان و فارسی زبانان، به همه نمایندگان همایش امکان سخنرانی فراهم شد. در همایش که بیش از هشتصد تن نمایندگان تاجیکان و فارسی زبانان ۱۲ کشور جهان از جمله ۲۵ نماینده از

انجمن نویسندگان افغانستان اشتراک ورزیده بودند، به حدود یکصد نماینده امکان داده شد تا پژوهش‌های خود را مبنی بر رشد و انکشاف زبان فارسی در منطقه و جهان به خوانش گیرند.

در جمله مصوبات نخستین «کنگره تاجیکان و فارسی زبانان جهان» به اراده آزاد اشتراک کنندگان این حوزه فرهنگی، تصویب شد که در ماه جون سال (۲۰۰۸) مقامات بلندپایه افغانستان، ایران و تاجیکستان «مرکز پخش رادیو تلویزیون مشترک این سه کشور فارسی زبان» را در تاجیکستان تعیین نمایند.

به ادامه اولین، دومین، سومین و چهارمین و پنجمین کنگره فارسی زبانان جهان، ششمین همایش مجمع بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی به اشتراک کشورهای تاجیکستان، افغانستان، ایران و سایر کشورهای دارای فرهنگ آریایی در شهر زیبای تهران در حالی دایر گردید که بر اساس پیشنهاد پنجمین مجمع استادان زبان فارسی منعقد دوشنبه، تاجیکستان بایست در افغانستان برگزار می‌شد، اما آن طور نشد و به تاریخ ۲۵ جدی ۲۰۰۸ با آغاز سخنرانی‌های استادان ایرانی و غیرایرانی در دانشگاه تهران پی گرفته شد. اشتراک کنندگان با بررسی موقف فعلی زبان فارسی در کشورهای آسیای میانه و عکس العمل بعضی از سیاستمداران منطقه در انکشاف زبان فارسی، صحبت‌های همه جانبه کرده افتتاح تلویزیون مشترک بین سه کشور فارسی زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان را در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان بار دیگر برجسته ساخته و از تأسیس شبکه جهانی اینترنتی بین کشورهای فارسی زبان آگاهی دادند.

هرچند دوره هفتم نشست مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی تا هنوز دایر نگردیده است و باز هم انتظار می‌رود که در این مرحله کشور فارسی زبان افغانستان سهم خود را ایفا کند، ولی تا حال از طرف دولت افغانستان درین راستا آمادگی نشان داده نشده است، اما فرزندان اصیل، چیزفهمان و زبان دوستان و پژوهشگران زبان فارسی دری در هیچ گوشه و کنار جهان آرام ننشسته، اینجا و آنجا آواز رسای خود را در راه رشد و انکشاف زبان و فرهنگ فارسی بالا کرده، انجمن‌ها و بنیادهای ملی و بین‌المللی فارسی زبانان را در سراسر کشورهای جهان و افغانستان تأسیس کرده، انکشاف و رشد سریع زبان و ادبیات فارسی دری را در رأس اهداف و مرام‌های خود قرارداده‌اند. چنانچه ایجاد و تأسیس «بنیاد فارسی زبانان جهان - اروپا»، «انجمن فارسی زبانان آسیا - لندن»، «انجمن تاجیکان و فارسی زبانان افغانستان - کابل» برگزار می‌گردد «جشنواره گل سوری» و «جشنواره قند فارسی» در کابل، نمونه‌های خوبی از انکشاف زبان فارسی دری در میان افغانستانی‌ها در داخل و خارج کشور می‌باشد.

در آخر، کلام خود را با این نکته خاتمه می‌بخشم که همه استادان و دانشمندان عرصه زبان و ادبیات و پژوهشگران مسایل ادبی جهان می‌دانند که ریشه‌های زبان فارسی، دری، و فارسی تاجیکی یگانه است. زبان فارسی در افغانستان فارسی دری، در ایران فارسی و در تاجیکستان به فارسی تاجیکی مسمی می‌باشد. آنهایی که تلاش دارند برای این زبان واحد خاستگاه‌ها و منابع خیالی متفاوتی دریابند، باید بدانند که امروزه طیف گسترده از روشنفکران و پژوهشگران آگاه، از حریم

این کاخ استوار، پاسداری می‌کنند و هیچ کس را یارای آن نمی‌باشد که پایه‌های
نیرومند این دژ استوار را لرزان سازد.

مشاهده بفرمایید که شاعران بزرگ معاصر کشورهای افغانستان، ایران و
تاجیکستان مانند سده‌های پیشین این زبان واحد را درسرایش تغزل، چامه و چکامه-
های خود، اگر درجایی زبان فارسی گفته‌اند، در جای دیگری غزل‌های خود،
واژگان دری را به کار برده، فرقی بین فارسی و دری قایل نمی‌باشند. از همین
یگانگی زبان فارسی است که استاد مومن قناعت شاعر توانای تاجیک با افتخار
می‌گوید:

قند جوئی پند جوئی ای جناب!	هر چه می‌جوئی بجو
بی کران بحرست گوهر بی حساب	هر چه می‌جوئی بجو
فارسی گوئی، دری گویی ورا	هر چه می‌گویی بگو
لفظ شعر و دلبری گویی ورا	هر چه می‌گویی بگو
بهر من تنها زبان مادریست	هر چه شیر مادرست
بهر او تشبیه دیگر نیست نیست	چونکه مهر مادرست
زین سبب چون شوخی‌های دلبران	دوست می‌دارم ورا
چون نوازش‌های گرم مادران	دوست می‌دارم ورا

شادروان قهار عاصی شاعر شهیر و جوانمرگ کوهپایه‌های هندوکش که گل‌های
آرزوهایش ناشکفته بیژمرد، «زبان پارسی» را دل ما خوانده و یکی از شهکارهای
بزرگ سرودهای میهنی و رزمی فارسی را به وجود آورده است. او می‌گوید:

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند
تاریخ را، وثیقه ی سبز شکوه را
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
تصویر را، مغازله را و ترانه را
سرسخت در حماسه و هموار در سرود
بانگ سپیده، عرصه بیدارباش مرد
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو

غوغای گه، ترنم دریاست پارسی
آینه دار عالم بالاست پارسی
خون من و کلام مطالست پارسی
چتر شرف چراغ مسیحا است پارسی
جغرافیای معنوی ماست پارسی
پیدا بود از این که چه زیاست پارسی
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
ما را فضیلتی است که ما راست پارسی
و السلام

پذیرش شعر فارسی در سوئد

کارل یوران ایکروالد؛ محقق و مترجم

کارل در روستایی به نام انگه به دنیا آمد. پدرش جنگلبان بود. بعد از اتمام تحصیلات در مقطع متوسطه به دانشگاه اوپسالا رفت و در رشته علوم انسانی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۴۹ به عنوان معلم و سپس مدیر مدرسه‌ای به نام انونستویک به کارش ادامه داد. او مقالات و کتب بسیاری نوشته و همچنین سال‌ها به عنوان روزنامه‌نگار فرهنگی در روزنامه‌های سوئدی قلم زده است. دکترای خود را در سال ۱۹۸۶ دریافت نمود و مفتخر به عضویت در شورای نورلاند در اوپسالا گردید.

هیچ کشوری در اروپا به جز سوئد دارای چنین گنجینه غنی از اشعار ترجمه شده فارسی نمی‌باشد. در حال حاضر بیش از ده هزار صفحه از فردوسی، بابا طاهر همدانی، عمر خیّام، سنایی، ابوسعید و به علاوه سه جلد عظیم از کلیله و دمنه به زبان سوئدی ترجمه شده و در دست است. تمام این آثار بین سال‌های (۱۸۶۰-۱۹۴۴) به توسط استاد بارون اریک هرملین به سوئدی ترجمه شده است.

اما اینها به یک پیشینه خاص برمی‌گردد. سوئد هرگز در جنگ‌های صلیبی مشارکت نداشته است. سیاست ما بر دوستی با امپراتوری مسلمان عثمانی بنا شده بود و دلیل این امر ترس از روسیه بوده است. در واقع جغرافیا تصمیم‌گیر سیاست و مؤثر بر آن بود. سوئد همچنین از آلمان هراس داشت از این رو پروتستان‌های سوئد اتحادی را با کاتولیک‌های فرانسه ایجاد نمودند.

قهرمان و شاه ما فردی بود به نام چارلز که پنج سال حکومت کرد. سرزمینی که امروز بلغارستان نامیده می‌شود، در قرن ۱۸ بخشی از امپراتوری عثمانی بوده است و ایشان همراه با دولت وقت استانبول تصمیم به جنگ علیه روسیه گرفتند. دوست

وی فردی بود به نام امانوئل سوئدنبورگ که روحیاتی عرفانی و مذهبی داشت و مقبره وی در کلیسای مادر در شهر اوپسالا واقع است. روی سنگ قبر وی نوشته شده: بهشت مسلمانان همسایه بهشت مسیحی است.

خانواده اریک هرمه‌لین در سوئد از احترام و عزت بالایی برخوردار هستند. یکی از اجداد ایشان به نام الوف هرمه‌لین که در واقع دبیر آقای چارلز پادشاه سوئد بوده، جزو اولین افرادی بود که توسط تزار پیتر روسی در سال ۱۷۰۹ با جمع بسیاری از افسران زندانی و پس از مدتی اعدام گردید. یکی دیگر اعضای این خانواده فردی بود که نقشه لاپلند را بخوبی ترسیم کرد و جزو اولین افرادی بود که سنگ آهن را در گیلواره کشف نمود. برادر اریک هرمه‌لین به عنوان رهبر یک حزب معتدل و مخالف مشروبات الکلی عضو پارلمان بود.

اتهام‌های زیادی نظیر رسوایی و ... که علیه اریک مطرح گردید باعث شد تا خانواده‌اش او را به آمریکا، استرالیا و جامائیکا بفرستند تا از فضای سوئد دور باشد و در راحتی و آرامش به زندگی خود ادامه دهد. وی پنج سال به عنوان سرباز داوطلب ارتش بریتانیا در هند بود. و به عنوان یک سرباز برای انجام مأموریت‌هایی به پیشاور و کوئته فرستاده شد. آنجا بود که اریک زبان فارسی را در حد خواندن و نوشتن فرا گرفت اما هرگز به ایران سفر نکرد. در آوریل ۱۸۹۳ اریک با بدنامی بسیار از ارتش برکنار شد.

زمانی که بارون اریک هرمه‌لین در سال ۱۹۰۹ به سوئد بازگشت، بستگان او یک روانپزشک فاسد را متقاعد کردند تا گواهی‌ای صادر کند مبنی بر این که اریک

قادر به مراقبت از خود نیست و این باعث شد تا وی را به مدت ۳۵ سال به بیمارستانی در شهر لوند منتقل کنند که در واقع به عنوان یک زندانی در آنجا نگهداری می‌شد. در حالی که خانواده وی، ابتدا او را نزد دو روانپزشک برجسته سوئدی برده بودند و ایشان هیچ گونه نشانه‌ای از عدم سلامتی و اختلال حواس در او مشاهده نکرده بودند. اریک، برای این که روحش از ناامیدی و یأس دور باشد، همواره کار می‌کرد و اشعار صوفیانه را ترجمه می‌نمود. با این حال ۱۵ بار تصمیم گرفت تا از چنین زندانی فرار کند. و سرانجام در سال ۱۹۴۴ در ۸۴ سالگی از دنیا رفت.

چرا او به اشعار صوفیانه این چنین توجه می‌کرد؟ او همیشه می‌گفت خواندن این اشعار فارسی ذهن‌های راکد را توانا می‌سازد، احساس استقلال و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد و قلب را مملو از احساسات می‌کند. در واقع این نوع شعر فوق العاده یک مایه شفابخش است که اشتهای ذهنی را افزایش می‌دهد و لذت می‌بخشد. اریک از تصوف آموخت که: انسان‌ها عضو یک خانواده هستند پس باید به هم کمک کنند و خدمت نمایند. هرگز دروغ نگویند، تهمت نزنند و خیانت نکنند. در واقع او راستی و صداقت را طرز فکر صوفیانه نامید. وی با ترجمه این آثار می‌خواست اعمال بدی را که قبلا در غفلت و تاریکی شراب مرتکب شده بود، به نوعی جبران کند.

در سال ۱۹۷۰ من به همراه همسر از قونیه و مقبره ملای رومی بازدید کردیم. در سال بعد از آن، به سوریه و عراق و ایران نیز مسافرت کردیم تا دنیای مشایخ

صوفی را سیر نماییم. زمانی که همسرم در سال ۲۰۰۹ فوت کرد، ایشان را در اویسالا به خاک سپردیم و من بر روی سنگ قبر وی یکی از اشعار پندنامه عطار را نوشتم:

باش دائم بردبار و باصفا تا به روی خویش بینی صد صفا

یکی از دوستان ایرانی من، به صورت بسیار زیبایی این شعر را بر روی سنگ قبر همسرم حکاکی کرد.

گرچه بارون اریک هر مه‌لین فرد ثروتمندی بود اما نمی‌توانست از پول خود برای چاپ ترجمه‌هایش هزینه کند مگر این که سرپرست او اجازه دهد و سرپرست او برادر اصلی خودش بود. او چاپ این آثار را فقط در تیراژی محدود و اندک پذیرفت. زمانی که ترجمه بوستان سعدی در سال ۱۹۱۸ به اتمام رسید، این کتاب تنها در ۳۰۰ نسخه به چاپ رسید. در مراسم یادبود یکصد سالگی اریک هر مه‌لین، این کتاب یعنی بوستان سعدی مجدداً در ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسید.

اینجانب در سال ۱۹۷۶ گلچینی از ترجمه‌های اریک هر مه‌لین را فراهم آوردم که تا به حال یعنی سال ۲۰۱۱ سه بار به صورت‌های مختلف و در ده هزار نسخه به چاپ رسیده است. و امروزه این کتاب در انتشارات اوردفروننت به قیمت ۵۰ کرون سوئد به عرضه می‌گردد.

بزرگترین مجموعه ترجمه شده اریک هر مه‌لین مثنوی مولوی در ۶ جلد می‌باشد و تنها مجموعه کامل ترجمه شده به زبان اروپایی است. ترجمه تذکرة الاولیای عطار در چهار جلد قطور در ۱۶۰۰ صفحه نثر روشن بیرون آمد. اولین جلد این مجموعه

در سال ۱۹۳۱ چاپ شد. اریک هرملین ۶۰۰ رباعی از رباعیات عمر خیام را در سال ۱۹۲۸ ترجمه نمود. گرچه پیش از آن استین اسلندر رباعیات را ترجمه کرده بود اما ایشان دانش زبان فارسی نداشت و به انگلیسی ترجمه نمود که در خیلی از موارد بسیاری از اشعار غلط ترجمه شده‌اند.

اولف اریکسون نویسنده‌ای که در شهر مالم شوپینگ زندگی می‌کرد، تفسیری را بر چاپ جدید از ترجمه رباعیات عمر خیام توسط اریک نوشت و منتشر کرد. علاوه بر این چندین مقاله توسط آقای پروتوس اوتلینگ بر همین ترجمه نوشته شده است.

ترجمه اریک هرملین توسط بسیاری از نویسندگان برجسته سوئد همچون گولبرگ، ویلیام اکلوند، گونر اکلوف، لاش گولستن، ونبرگ، سارا لیدمن، در اسلو نروژ، اولاف هوگه در دانمارک، پیتر سیبرگ در زمان حیاتش مورد بررسی قرار گرفت. اما شهرت این نویسنده در سال ۱۹۷۶ به گوش رسید زمانی که اریک لیندا زندگینامه اریک هرملین را به چاپ رساند.

اریک هرملین روش ترجمه خاص و قابل توجهی داشت. او به این جنبه از شعر فارسی توجه داشت که شاعران فارسی زبان از خدا الهام می‌گرفتند و بواقع آثار آنها مقدس است پس نباید حتی یک کلمه را تغییر داد و در نهایت وفاداری و امانت باید همه را ترجمه نمود. او از فرهنگ فارسی به انگلیسی استینگاوس بهره می‌گرفت اما گاه که این فرهنگ را نارسا می‌یافت، خود در حاشیه یادداشت‌هایی

می نوشت؛ مثلاً در مورد واژه ناکس که استینگاوس No man معنی کرده، او در حاشیه افزود: Beast یعنی جانور.

اینجا یک مثال می آورم تا روش ترجمه او را نشان دهم. بیت ۵۲۷ از پندنامه عطار: تا توانی دور باش از سود خوار / زان که هستند دشمنان کردگار / می توان بسادگی چنین ترجمه کرد:

Keep away from those who eat their profit.

اما در مصراع بعدی آن افراد دشمن خدا معرفی می شوند. اریک هرملین تلاش کرده ترجمه و تفسیر مناسبی ارائه دهد، پس چنین نوشته:

Håll dig borta från dem som äta vad andra tjänat ihop ty de äro den Allmäktiges fiender.

که به انگلیسی می شود:

Keep away from those who eat what other people have gathered through their work. Such men are God's enemies

و مثال دیگر باز از پندنامه عطار:

بهترین خُلق می دانی کراست / آن که داد انصاف و انصافی نخواست / و اگر ترجمه سوئدی هرملین از قسمتی از مصرع دوم را به انگلیسی بنویسیم، چنین می شود:

But never demands justice

اریک هرمه‌لین مترجمی بلند پایه بود و با برجسته‌ترین محققان زمانه‌اش مانند نیکلسون و نیبرگ، شرق‌شناس برجسته و عضو فرهنگستان سوئد در ارتباط بود. پروفیسور بو اتاس می‌گوید: ترجمه‌های هرمه‌لین به شکل دردناکی به متن وفادار هستند.

آثار بسیاری از اریک هرمه‌لین وجود دارد که هنوز به چاپ نرسیده مانند گلستان سعدی؛ این آثار در بخش آرشیو هرمه‌لین در قلعه گرینبری نزدیک شهر ترانوس در اسمولاند نگهداری می‌شود. بدان امید که روزی این آثار چاپ شوند و به دست علاقه‌مندان برسند.

پایان‌نامه‌های دکتری بخش زبان‌های ایرانی دانشگاه اوسالا

محمود حسن آبادی؛ دانشگاه اوسالا / دانشگاه سیستان و بلوچستان

بخش زبان‌های ایرانی دانشگاه اوسالا

پیشینه؛ در فاصله‌ی زمانی اواخر قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم، گروه شرق-شناسی دانشگاه اوسالا یگانه گروهی که در سوئد به زبان فارسی می‌پرداخت. این گروه دو بخش داشت: بخش زبان‌های سامی و بخش زبان سنسکریت. استادانی مانند زتراشتین،^۱ نیبرگ (به سوئدی نیبری)^۲ و ویکاندر^۳ گرچه تخصص اصلی آنها به ترتیب زبان‌های سامی و زبان سنسکریت بود اما هر دو با زبان فارسی آشنا بودند و آن را درس می‌دادند. بعد از آمدن داوود منشی زاده^۴ به این گروه، کفه‌ی زبان‌های ایرانی سنگین‌تر شد اما هنوز بخش مستقلی نداشت به گونه‌ای که وقتی

۱. کارل ویلهلم زتراشتین (۱۹۵۳ - ۱۸۶۶) در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه لوند در جنوب سوئد و از ۱۹۰۴ استاد زبان‌های سامی در دانشگاه اوسالا بود. زتراشتین متخصصی برجسته در زبان‌های سامی مانند عربی و عبری بود و در همین حال دانش زیادی از زبان‌های غیرسامی همچون فارسی و ترکی و زبان حبشه نیز داشت.

۲. هنریک سامونل نیبرگ (۱۹۷۴ - ۱۸۸۹) از بزرگترین خاورشناسان و ایران‌شناسان سوئدی، میان سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۶ ریاست کرسی زبان‌های سامی را در دانشگاه اوسالا بر عهده داشت و تمام هم و غمّش را بر تحقیق در جهان ایرانی مصروف کرد.

۳. استیگ ویکاندر (۱۹۸۳ - ۱۹۰۸) اولین کسی بود که موفق شد در زبان‌ها و ادیان ایرانی در سوئد دکتری بگیرد. در ۱۹۵۳ در دانشگاه اوسالا به استادی کرسی سنسکریت و زبان‌شناسی تطبیقی هندواروپایی رسید.

۴. داوود منشی زاده (۱۳۶۸ - ۱۲۹۳) از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۹ در دانشگاه اوسالا به پژوهش و تدریس فرهنگ ایران باستان و زبان فارسی پرداخت.

اوتاس^۱ قصد داشت از پایان‌نامه‌ی خود در عرفان ایرانی و ادبیات فارسی دفاع کند، ناچار به کپنهاگ دانمارک رفت. او پس از بازگشتش به سوئد در سال ۱۹۸۲ به تدریس زبان‌های ایرانی پرداخت. سرانجام در سال ۱۹۸۸ این بخش، که تا آن هنگام بخشی فرعی بود، کرسی مستقل یافت و استادی آن به اوتاس تعلق گرفت. یک سال پس از آن کارینا جهانی^۲ از پایان‌نامه‌ی خود در حوزه‌ی زبان‌های ایرانی دفاع کرد و این اولین پایان‌نامه در این مقوله بود. پس از بازنشسته شدن بو اوتاس در سال ۲۰۰۳، وقفه‌ای در کار این کرسی پدید آمد و در همین هنگام، با ادغام سه گروه مستقل، گروه زبان‌شناسی و فقه اللغه پدید آمد. با این همه، در سال ۲۰۰۵ کرسی زبان‌های ایرانی دوباره احیا و فعال شد.

در بخش زبان‌های ایرانی که زیرمجموعه‌ی گروه زبان‌شناسی و فقه اللغه است، مطالعه‌ی زبان‌های ایرانی شامل یکی از زبان‌های اصلی منطقه یعنی فارسی (فارسی ایران، دری افغانستان، و تاجیکی تاجیکستان)، کردی، پشتو و بلوچی از مواد آموزشی اصلی است؛ اما چشم انداز پژوهش‌های زبان‌شناسی، در آن، به گونه‌ای طراحی شده تا هر گونه مطالعات منطقه‌ای با مرکزیت زبان را دربرگیرد. تمرکز اصلی تحقیقات بر ساختارهای زبان‌شناختی، تماس زبانی و زبان‌شناسی اجتماعی

۱. بو اوتاس پس از ویکاندر در سال ۱۹۸۸ به عنوان نخستین استاد مطالعات ایرانی دانشگاه اوپسالا برگزیده شد.

۲. کارینا جهانی از سال ۱۹۹۰ به تدریس در دانشگاه اوپسالا پرداخت. در سال ۲۰۰۴ یک سال پس از بازنشسته شدن بو اوتاس، او به سمت استادی این کرسی منصوب شد. در حال حاضر بو اوتاس، فروغ حاشاییکی و هلنا بنی شرکا نیز در این گروه تدریس می‌نمایند.

است؛ هر چند بعضاً طرح‌های تحقیقاتی مرتبط با ادبیات فارسی و ادبیات جدید دیگر زبان‌های محلی ایرانی به ویژه بلوچی، کردی، پشتو، گیلکی و مازندرانی نیز اجرا می‌شود. توصیف دستوری فارسی کلاسیک و هر دو شکل گفتاری و نوشتاری فارسی امروزی از دیگر برنامه‌هاست. دیگر حوزه‌ی مورد توجه، تحقیق در زمینه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی زبان‌های ایرانی درون و بیرون ایران و زبان‌های دیگر درون کشور ایران (مانند زبان‌های خانواده‌ی سامی، ترکی، دراویدی) است. در حوزه‌ی ادبیات، تحقیقات بر روی ادبیات نو در فارسی، کردی، پشتو و بلوچی، ادبیات کلاسیک و پسا کلاسیک فارسی همچنین ادبیات شفاهی (قصه‌های عامیانه، شعر شفاهی، ترانه و نظایر آن) متمرکز است.

دوره‌ی دکتری؛ دوره‌ی دکتری در رشته‌ی زبان‌های ایرانی چهارساله و شامل نود واحد نظری و صد و پنجاه واحد پایان‌نامه است. در این دوره خواندن دروس نظری و کار برای تهیه‌ی پایان‌نامه تا حدی موازی و همزمان انجام می‌گیرد. از نیمسال سوم به بعد، تحقیق و نوشتن پایان‌نامه به طور جدی‌تری دنبال می‌شود و معمولاً دو سال و نیم زمان می‌برد.

پایان‌نامه‌های دکتری

تاکنون سیزده پایان‌نامه در این گروه به اتمام رسیده است:

۱- کارینا جهانی (۱۹۸۹)؛ معیار سازی و رسم الخط در زبان بلوچی؛ استاد راهنما:

بو اتاس.

- ۲- جودیت جوزفسون (۱۹۹۷)؛ فنّ گزارش (ترجمه) در زبان پهلوی آن چنان که در هوم یشت مصداق یافته است؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۳- جعفر حسن پور (۱۹۹۹)؛ مطالعه‌ای در وام‌گیری از زبان‌های اروپایی، فارسی و عربی در زبان سورانی معیار؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۴- شکوفه تقی (۲۰۰۰)؛ دو بال حکمت: عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۵- اشک دالین (۲۰۰۱)؛ کشف معنای قانون الهی (شریعت): الگوی سروشی در معرفت‌شناسی شیعه؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۶- هاشم احمدزاده (۲۰۰۳)؛ ملت و رمان: مطالعه‌ی گفتمان روایی در زبان فارسی و کردی؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۷- مهرداد فلاح زاده (۲۰۰۵)؛ نوشته‌های فارسی درباره‌ی موسیقی؛ مطالعه‌ی متون فارسی در موسیقی از سال ۱۰۰۰ م (قرن ۴هـ) تا ۱۵۰۰ م (قرن ۹هـ)؛ استاد راهنما: بو اتاس.
- ۸- فروغ حاشاییکی (۲۰۰۵)؛ خط فارسی: اصلاح و یا تغییر؟ (۱۸۵۰-۲۰۰۰)؛ استاد راهنما: بو اتاس و کارینا جهانی.
- ۹- هلنا بنی شرکا (۲۰۰۵)؛ انتخاب زبان و گُذ گردانی نزد جماعت آذربایجانی تهران: رویکرد تحلیلی به موضوع دوزبانگی؛ استاد راهنما: کارینا جهانی و گیزلا هُکانسن.^۱

¹ . Gisela Håkansson.

۱۰- سرژ آکسینوف (۲۰۰۶)؛ زبان بلوچی ترکمنستان؛ توصیف دستوری مبتنی بر بانک اطلاعات؛ استاد راهنما: کارینا جهانی.

۱۱- داریوش کارگر (۲۰۰۹)؛ *اردویراف نامه*، دریافت‌های ایرانی از جهان دیگر؛ استاد راهنما: بو اتاس و کارینا جهانی.

۱۲- بهروز برجسته دلفروز (۲۰۱۰)؛ خصایص گفتمانی در زبان بلوچی سیستان (روایات شفاهی)؛ استاد راهنما: کارینا جهانی.

۱۳- اندرش ویدمارک (۲۰۱۱)؛ صداهایی در مرز، نثری در حاشیه: مطالعه‌ای در داستان کوتاه معاصر پشتو در جنگ و بحران؛ استاد راهنما: کارینا جهانی.

پایان‌نامه‌های دکتری در حال انجام

۱- بهروز شجاعی؛ الگوی ارگتیو در نظام فعل زبان کردی نوشتاری شمالی^۱
۲- پدیده پاکپور؛ مسأله زبان و هویت در میان دختران جوان در شهر رشت؛^۲ استاد راهنما: کارینا جهانی.

۳- فرهاد شاکلی؛ طریقت نقشبندیه در کردستان و انعکاس آن در ادبیات کردی؛ استاد راهنما: کارینا جهانی و بو اتاس.

۴- مریم نورزایی؛ زبان کروش؛ استاد راهنما: کارینا جهانی.

معرفی تفصیلی

۱- کارینا جهانی (۱۹۸۹)؛ معیار سازی و رسم الخط در زبان بلوچی^۳.

¹ . Behrooz shojai; The ergative pattern in the verbal system of written North Kurdish.

² . Language and Identity among young girls in Rasht.

³ . Standardization and Orthography in the Balochi Language.

این تحقیق در ابتدا به تئوری‌های معیارسازی زبان و رسم الخط در زبان‌های ایرانی معیار و نیز لهجه‌های بلوچی و واج‌شناسی می‌پردازد، سپس پیشرفت و توسعه‌ی زبان بلوچی به عنوان یک زبان ادبی مکتوب از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا حال حاضر را توصیف و ارزیابی می‌کند. منابع این کار علاوه بر نشریات و انتشارات موجود، شامل دو بخش اصلی است که هر دو بخش بر مصاحبه‌ها و مقالات ادبای بلوچ و نیز بر تحقیقات کمی استوار است.

در قسمت نخست، حرکت به سوی ایجاد یک زبان بلوچی ادبی معیار و نیز آنچه به لهجه‌ی غالب بلوچی نوشته شده، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. نظریات نوشته شده توسط خود بلوچ‌ها در مورد مسائل مربوط به ایجاد یک زبان معیار ادبی نیز به گونه‌ای وسیع مورد توجه قرار گرفته است. بخش دوم تحقیق، به رسم الخط بلوچی می‌پردازد. در این بخش انظام‌های مختلف املائی که برای زبان بلوچی استفاده شده یا می‌شود، مورد بررسی کامل قرار گرفته است. محقق خلاصه‌ای از بحث‌های رایج در میان خود بلوچ‌ها در مورد یک رسم الخط واحد و چگونگی این چنین رسم الخطی را نیز آورده است. برای هر یک از این دو بخش، پیوستی در نظر گرفته شده است با این هدف که تصویری عملی از سولاتی که در تحقیقات نظری مطرح می‌شود، ارائه نماید.

مهمترین نتیجه‌ای که محقق بدان دست یافته این است که زبان بلوچی که به عنوان یک ابزار ادبی نوشتاری کمتر از چهل سال قدمت دارد، در حال حاضر هنوز در مرحله‌ی شکل‌گیری است. بنابراین، گرچه گرایش به سمت معیارهای زبانی و

رسم الخطی خاص وجود دارد، با وجود این هنوز هیچ معیار و هنجار پذیرفته شده‌ای برای نوشتار بلوچی وجود ندارد.

۲- جویدیت جوزفسون (۱۹۹۷)؛ فن گزارش (ترجمه) در زبان پهلوی آن چنان که در هوم یشت مصداق یافته است^۱

این تحقیق توصیفی است از شیوه‌ی کار مترجمان پهلوی متون اوستایی هنگامی که مؤلفه‌های دستوری اوستایی را به پهلوی انتقال می‌دادند. در فصل اول کارهای پیشین در مورد ترجمه متون [اوستایی] مرور شده است. دلایل انتخاب هوم یشت برای تحقیق توضیح داده شده و خود متن هوم یشت نیز معرفی شده است.

فصل دوم ترجمه‌ی دقیقی است از نسخه‌ی پهلوی هوم یشت. فصل سوم شامل آوا نگاری متن اصلی اوستایی و متن پهلوی همراه با ترجمه‌ی انگلیسی هر دو متن و نیز تفسیر آیه به آیه‌ای است که توسط مترجم انجام شده است. فصل چهارم توضیح می‌دهد که چگونه مهمترین مقوله‌های اسم اوستایی و مورفولوژی فعل به طور منظم به پهلوی ترجمه شده‌اند. فصل پنجم شامل برخی استنتاج‌ها در مورد انتقال مؤلفه‌های دستوری از زبان مبدأ به زبان مقصد است و همچنین شامل نظریاتی در مورد ایجاد معادل‌های لغوی است. فصل ششم واژه‌نامه‌ی پهلوی-اوستایی شامل ترجمه‌ی پهلوی عناصر مورفولوژیکی اوستایی است.

نتیجه‌ی حاصل از تحقیق حاضر این است که مترجمان پهلوی در استفاده از ساختارهای دستوری زبان پهلوی در چارچوب کلمات مشخصی که ریشه‌ی

¹ . The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hom Yost.

اوستایی داشتند، آزاد بودند. مفهوم این یافته و این نظریه این است که گرچه ترتیب وقوع کلمه در عبارت یا جمله اغلب تحریف و متحول شده اما این گونه ترجمه‌ها را می‌توان به عنوان یکی از منابع قابل دسترس برای مطالعه‌ی دستور زبان فارسی میانه به شمار آورد.

۳- جعفر حسن پور (۱۹۹۹)؛ مطالعه‌ای در وام‌گیری از زبان‌های اروپایی، فارسی و عربی در زبان سورانی معیار^۱

این پایان‌نامه به بررسی فرآیندهای وام‌گیری لغوی در سورانی معیار می‌پردازد. سورانی از جمله زبان‌های کردی است و در عراق و ایران و در میان مهاجران کرد بدان تکلم می‌شود. وام‌گیری، شکلی از تماس زبانی است و در تمام سطوح زبان رخ می‌دهد. در کردی ادبی پیش معیار (یعنی کرمانجی و سورانی) که در دوره‌ی پیش از دوره‌ی جدید ظاهر شده، وام‌گیری از فارسی و عربی، ابزاری برای توسعه‌ی سنت‌های ادبی و زبانی بود. در مقابل، در زبان معیار سورانی و کرمانجی، وام‌گیری از عربی، فارسی و ترکی که زبان‌هایی رسمی و دولتی بودند، به عنوان شکلی از سلطه، تهدیدی برای زبان، شخصیت، فرهنگ، و تمایز ملی از ملت کرد تلقی می‌شود. واکنش متقابل نسبت به وام‌گیری که در واقع می‌تواند به عنوان پاسخی به این فرایند زبانی تلقی شود، استفاده از ابزار گسترش منابع لغوی خود زبان است.

¹ . A Study of European, Persian and Arabic Loans in Standard Sorani.

محقق بر آن است که زبان سورانی به عنوان یک زبان تابع و فرعی، به درجات مختلفی مورد سرکوب زبانی واقع شده و اجازه‌ی توسعه و گسترش آزادانه نیافته است. از آنجا که سخنوران زبان سورانی فقط به زبان فارسی و یا عربی تحصیل کرده‌اند، وام‌گیری از زبان‌های اروپایی برای زبان سورانی به طور کلی به صورت غیر مستقیم و از طریق زبان فارسی و عربی عراق صورت پذیرفته است. این وام‌گیری‌ها منبع عمده‌ای برای نوسازی و مدرنیته در حوزه‌ی لغت را تشکیل می‌دهند. این تحقیق فهرستی از لغات وام گرفته شده از زبان‌های اروپایی را که توسط «همین»^۱ و دیگر مؤلفان سورانی استفاده شده، به دست داده است. بیشتر لغات قرضی اروپایی به خوبی جا افتاده‌اند و در مجلات و کتاب‌ها و نیز در زبان محاوره‌ای به کار می‌روند، اگر چه املا‌ی آنها هنوز قطعیت و رسمیت نیافته و در لغت‌نامه‌های کردی نیز وارد نشده‌اند. برخی از لغات قرضی مختلط، لغات قرضی تغییر یافته، لغات وضع شده، و لغات کردی خالصی که به زبان سورانی وارد شده‌اند، نیز تا حدی جا افتاده‌اند. با این حال، تحت شرایط تماس فشرده‌ی زبانی، وام‌گیری و تصفیه همچنان تمایلی اصلی در استاندارد کردن زبان به شمار می‌رود.

۴- شکوفه تقی (۲۰۰۰)؛ دو بال حکمت: عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا^۲

^۱. همین (Hêmin) شاعر معاصر کرد متوفی به ۱۹۸۶.

^۲. The Two Wings of Wisdom: Mysticism and Philosophy in the Risdat ul tair of Ibn Sina.

رساله الطیر از رساله‌های معروف ابن سینا است که اگر چه چندان مفصل نیست، اما توجه بسیاری را به خود جلب کرده و بر بسیاری از متفکران و ادیبان ایرانی مسلمان تأثیر گذارده تا بدان حد که چند اثر شبیه به آن پدید آمده است.

این تحقیق در پی توضیح این مسأله است که چگونه اندیشه‌ی رساله الطیر مدت‌ها قبل از ابن سینا در بسیاری از آثار که به قلمرو عالم روحانی پرداخته‌اند، وجود داشته و ابن سینا با الهام از محتوا و شکل برخی از آن آثار پیشین رساله‌ای پدید آورد که به واقع سفرنامه‌ی روحانی او بود و آن را رساله الطیر نامید. این رساله پیشرفتی عرفانی را در ذهنیت ابن سینا در آخرین سال‌های زندگی‌اش نشان می‌دهد. در این تحقیق نشان داده شده که چگونه ابن سینا عرفان را به عنوان پلی که فلسفه را به حکمت متصل می‌سازد، در نظر می‌گیرد. از دیدگاه ابن سینا، هیچ کس نمی‌تواند از این پل عبور کند مگر آن که دو بال صداقت ذهن و خلوص قلب فرا چنگ آورد. آن کس که از این پل عبور کند، وارد حوزه نور شود و آنگاه به یک حکیم یا یک نبی تبدیل می‌شود. انسان از دید ابن سینا به ویژه در رساله الطیر قابلیت آن را دارد که با کمک دانش، تمرین، تجربه و مکاشفه به مرتبه‌ای برسد که بی‌واسطه، حکمت را از سرچشمه‌ی اصلی آن یعنی عقل کل دریافت کند. ابن سینا در رساله الطیر ادعا می‌کند که به وسیله‌ی این چهار ابزار (دانش، تمرین، تجربه و مکاشفه) خود به مرتبه‌ای والا دست یافته و مقام پیامبری-ای را متفاوت از تعریف ارسطویی‌اش درک کرده است. رساله الطیر، به واقع

دگردیسی یک پزشک - فیلسوف به یک حکیم - نبی را مشهود و ملموس می - سازد.

در این تحقیق، شکوفه تقی پس از ارائه‌ی متن عربی و فارسی رساله‌ی الطیر، معرفی نسخه‌های خطی موجود و مورد استفاده، و نیز شرح زندگی و افکار و آثار ابن سینا، رساله‌ی الطیر او را از جنبه‌های مختلف ادبی و عرفانی و فلسفی و تاریخی به تفصیل بررسی کرده و نشان داده که ابن سینا در این رساله‌ی عرفانی عروج و پرواز معنوی روح را به گونه‌ای نمادین تصویر کرده است.

فصل اول به زندگی ابن سینا، سفرها، تحصیلات و آثار او اختصاص یافته است. موضوع فصل دوم توصیف نسخه‌های خطی موجود و در دسترس از رساله‌ی الطیر ابن سینا، تعیین قدمت، چگونگی وابستگی و ارتباط آنها با متن اولیه بر اساس معیارهای خارجی و داخلی است. فصل سوم ویرایش متن رساله‌ی الطیر بر اساس قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی موجود است. فصل چهارم ترجمه‌ی انگلیسی جدید از رساله‌ی الطیر است. فصل پنجم نشان می‌دهد که چگونه رساله‌ی الطیر ابن سینا، می - تواند رساله‌ای عملی برای حقیقت‌جویان و مخلصان باشد. فصل ششم به بررسی پس‌زمینه‌های ادبی و سبک نگارش رساله‌ی الطیر و فصل هفتم به رابطه بین رساله‌ی الطیر و کلیله و دمنه اختصاص یافته است. فصل هشتم نفوذ و تأثیر رسالات اخوان الصفا را بر رساله‌ی الطیر ابن سینا نشان می‌دهد. فصل نهم نشان می‌دهد که چگونه ابن سینا در رساله‌ی الطیر از داستان معراج (معراج‌نامه) الهام گرفته است و در این راه شباهت‌های این دو مورد بحث قرار گرفته است. فصل دهم مقایسه‌ای است میان

رساله الطیر و دیگر کتاب ابن سینا یعنی الإشارات و التنبیها. در پایان کتاب نیز علاوه بر معرفی و تجزیه و تحلیل نسخه بدل‌های رساله الطیر، کتاب‌شناسی مبسوطی هم از کار ارائه شده است.

۵- اشک دالین (۲۰۰۱)؛ کشف معنای قانون الهی (شریعت): الگوی سروشی در معرفت‌شناسی شیعه^۱

موضوع این پایان‌نامه، تجزیه و تحلیل عمده‌ترین دیدگاه‌های فکری در مباحث فلسفی اسلامی در ایران معاصر است. شیوه‌های سنتی معرفت‌شناسی، تأثیر مستقیمی بر توسعه و گسترش اندیشه‌های نوین حقوقی اسلامی دارند، اما دیدگاه‌های معاصر اساساً در برابر گنجینه‌ی اصلی سنت اسلامی قرار می‌گیرند. در واقع میراث پویای تأویل، زمینه را برای بررسی تعلیمات سنتی و نوین اسلامی و تحول آن فراهم آورده است. پس از انقلاب اسلامی، پرداختن به مبحث یا مشکل تجدید (نوسازی) و یا تمدید قانون اسلامی ضرورتی اساسی یافت. از آن پس، بحث در جهت برای یافتن بهترین راه‌حل‌های قانونی - شرعی برای بسیاری از مشکلات پیش روی جامعه‌ی معاصر (مستحدثات) که موضع روشنی در مورد آنها در بسیاری از حوزه‌های فقه سنتی وجود ندارد، بدل به یک بحث زنده و حیاتی شد.

محقق در این تحقیق برای بررسی معرفت‌شناسی شیعه، در ابتدا چند چهره‌ی برجسته از جناح‌های مختلف فکری و فلسفی را انتخاب کرده و به بررسی نظریات

¹. Deciphering the Meaning of Revealed Law. The Surushian Paradigm in Shi'i Epistemology.

آنها پرداخته است: از جناح سنت‌گرایی، عبدالله جوادی آملی؛ از جناح نوگرایی و مدرنیسم محمد مجتهد شبستری؛ از جناح پسا نوگرایی یا پست مدرنیسم و عبد-الکریم سروش. اما در عمل و در ضمن کار، دیدگاه‌های روشنفکران و نخبگان دیگری که به دیگر جناح‌های فکری ایران اسلامی تعلق دارند، نیز در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. با این همه، محور اصلی و اساسی این تحقیق، دیدگاه‌های سروش است. بعد از سال ۱۳۶۷هـ/ ۱۹۸۸م سروش آثاری را در باب سرشت شریعت اسلامی، معرفت‌شناسی دینی و هرمنوتیکی نوشته است. سروش در این آثار، در حدی گسترده و به گونه‌ای کم نظیر در پی آن است تا اسلام را با مدرنیته وفق دهد.

با توجه به رابطه‌ی میان مدرنیته‌ی جهانی و دین اسلام، محقق به دنبال بررسی و تجزیه و تحلیل این مسأله است که ساختارهای شناختی و هستی‌شناختی مدرنیته، تا چه حد در پیدایش دیدگاه‌های مختلف نسبت به مسأله‌ی معرفت‌شناسی، روش-شناسی و هرمنوتیک تأثیر نهاده است. بحث اساسی این پایان‌نامه این است که در میان بسیاری از روشنفکران مذهبی، مدرنیته، دیگر قاطعانه به عنوان یک پدیده‌ی خارجی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه، بر عکس، تلاش متفکران فوق آن است که در باب اصول پویای مدرنیته و توضیح آنها، عبارات و بیانات بومی را توسعه دهند. در تلاش برای تعریف برخی از قلمروهای محتمل در مدرنیته‌ی اسلامی، نویسنده این کتاب بر آن است که پست مدرنیسم اسلامی سرشتی پارادایمی دارد و پدیده-

ای کاملاً متغیر و تغییر پذیر را در داخل تفکرات شیعی در محدوده‌ی شریعت نشان می‌دهد.

غیر از مقدمه، شش فصل اصلی پایان‌نامه به قرار زیر است: ۱- سرشت شریعت اسلامی ۲- انواع معرفت‌شناسی در حوزه‌ی اسلام سنتی ۳- مسلمات جزمی شیعه ۴- سنت‌گرایی و تجددگرایی اسلامی ۵- نظر سروش در مورد سرشت فقه اسلامی ۶- نظریه «قبض و بسط شریعت» سروش.

۶- هاشم احمدزاده (۲۰۰۳)؛ ملت و رمان: مطالعه‌ی گفتمان روایی در زبان فارسی و کردی^۱

این پایان‌نامه در پی توصیف و توضیح ظهور رمان فارسی و کردی است. محقق با استفاده از تعاریف و تئوری‌های خاص پیشین در مورد رمان و ظهور آن و نیز با توجه به این که رمان اصلاً یک نوع ادبی - ژانر- اروپایی است، به پیش نیازهای مختلف برای ظهور رمان، به عنوان مثال مدرنیته، مدرنیزاسیون، ناسیونالیسم، صنعت چاپ و نشر، روزنامه نگاری نهادینه شده، ترجمه و شرایط اجتماعی و سیاسی می-پردازد. او در این راه، این پیش نیازها را در زمینه‌ی زبان فارسی و کردی بررسی می‌کند. هدف او آن است که به بررسی ظهور رمان و توسعه و پیشرفت آن در قضیه‌ی دولت- ملت (ایران) و در مورد یک ملت بی وطن (کرد) پردازد. علاوه بر این، نویسنده با بازخوانی پنج رمان فارسی و پنج رمان کردی، در پی آن بوده

¹ . Nation and Novel. A Study of Persian and Kurdish Narrative Discourse.

که ویژگی‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مورد مذاقه قرار دهد. علاوه بر این او به دنبال آن بوده تا سهم رمان را در ساختن ملت بررسی کند و این که آیا هیچ خویشاوندی بین ظاهر ژانر رمان و ظهور دو ملت ایران و کرد وجود دارد یا خیر؟

مهمترین نتیجه‌ای که محقق بدان دست یافته این است که رمان فارسی در اوایل قرن بیستم میلادی ظاهر می‌شود، در حالی که رمان کردی در آخرین دهه از همین قرن ظاهر می‌شود. علاوه بر این، رمان‌های اولیه‌ی فارسی به موضوع کشور و ناسیونالیسم پرداخته‌اند، در حالی که رمان پیشرفته‌ی بعدی در زبان فارسی بیشتر نگران مشکلات فردی، اجتماعی و سیاسی کشور است تا مسأله‌ی ناسیونالیسم زیرا نویسندگان فارسی زبان دیگر دغدغه‌ای از این بابت احساس نمی‌کردند. با این حال، شکست ناسیونالیسم کردی در ساختن یک دولت کرد، زمینه‌ای را برای مبارزه و تلاش در جستجوی هویت ملی برای رمان کردی فراهم می‌کند. رمان فارسی، تا حد زیادی از شرایطی مطلوب برای توسعه برخوردار شد اما رمان کردی از چنین شرایطی محروم مانده و به جای آن خود را در پراکندگی بیان کرده است.

۷- مهرداد فلاح زاده (۲۰۰۵)؛ نوشته‌های فارسی درباره‌ی موسیقی؛ مطالعه‌ی متون

فارسی در موسیقی از سال ۱۰۰۰ م (قرن ۴هـ) تا ۱۵۰۰ م (قرن ۹هـ) ۱

این پایان‌نامه تلاشی است برای درک و توصیف روند توسعه و پیشرفت نوشته‌ها و رساله‌های فارسی در زمینه‌ی موسیقی، با تمرکز بر رویکردهای مختلف فارسی

¹ . Persian Writing on Music. A study of Persian musical literature from 1000 to 1500 AD.

نویسان در زمینه‌ی موسیقی و نیز بر موضوعات متنوعی که در این رساله‌ها و نوشته‌ها مطرح شده است. دوره‌ی زمانی که محقق بدان پرداخته از نخستین نوشته‌ها در زمینه‌ی موسیقی یعنی از قرن چهار و پنج هجری (یازدهم میلادی) شروع می‌شود و تا پایان «قرنی که می‌تواند دوره‌ی کلاسیک رساله نویسی فارسی در زمینه‌ی موسیقی نامیده شود» امتداد می‌یابد.

ظهور آثار فارسی در زمینه‌ی موسیقی به عنوان بخشی از ادبیات والای فارسی، نتیجه‌ی عدم تمرکز سیاسی و فرهنگی خلافت عباسی بود. مانند بیشتر انواع ادبی (ژانر) در ادبیات فارسی، ترجمه و تلخیص و تفسیر از زبان عربی، نقشی اساسی در ظهور و استحکام آثار فارسی در حوزه‌ی موسیقی داشته است.

مهمترین نتیجه‌ای که محقق به چنگ آورده این است که می‌توان بین دو رویکرد اصلی در نوشته‌های فارسی در زمینه‌ی موسیقی، یعنی رویکردهای دینی و رویکردهای غیر دینی تمایز قایل شد؛ و نتیجه‌ی دیگر این که در گسترش نوشتار فارسی در زمینه‌ی موسیقی الگو و روندی وجود دارد که می‌توان بر اساس آن یک تقسیم بندی دوره‌ای از گسترش این نوع ادبی فراهم آورد؛ بر این اساس می‌توان پنج دوره‌ی مختلف در مسیر توسعه‌ی نوشته‌های فارسی در زمینه‌ی موسیقی تشخیص داد:

۱) دوره‌ی اولیه از ۱۰۰۰ تا ۱۱۱۰

۲) دوره‌ی گذر از ۱۱۱۰ تا ۱۱۷۵

۳) دوره‌ی تأسیس: از ۱۱۷۵ تا ۱۲۹۹

۴) عصر طلایی این نوع ادبی (ژانر): حدود ۱۳۰۰-۱۴۳۵

۵) دومین دوره‌ی گذر از ۱۴۳۵ تا ۱۵۰۰

۸- فروغ حاشاییکی (۲۰۰۵)؛ خط فارسی: اصلاح و یا تغییر؟ (۱۸۵۰-۲۰۰۰)^۱

هدف از این تحقیق، توضیح و توصیف فرایند معیارسازی خط فارسی از ابتدای ورود الفبای عربی است و البته در این راه، تأکید و تمرکز بیشتر بر این فرایند در دوره‌ی جدید یعنی از ۱۸۵۰ میلادی تا ۲۰۰۰ میلادی است. این تحقیق که تئوری-های مرتبط با فرایند معیارسازی را همچون یک پیش زمینه به کار می‌گیرد، در پی توضیح فرایند طولانی مدت معیارسازی خط فارسی است و چارچوبی را عرضه می‌کند که در داخل آن چارچوب، این معیارسازی به انجام رسیده است. آخرین وضعیت رسم الخط فارسی را از طریق بررسی گرایش‌های رایج نسبت به مشکلات رسم الخط فارسی و نیز از طریق بررسی بسامدی گرایش غالب در متون معاصر فارسی توصیف می‌کند و چارچوب‌هایی برای اصلاحات بالقوه را عرضه می‌نماید. جنبه‌ی دیگری که در این کار مورد تدقیق و تحقیق قرار گرفته این است که امروزه رسم الخط متون فارسی توسط چه کسانی و چگونه مدیریت می‌شود.

نویسنده برای رسیدن به هدف خود یعنی نمایش و ارائه‌ی تصویری دقیق و جامع از فرایند معیارسازی خط فارسی و بحث‌های حول و حوش آن، پایان‌نامه را به هشت فصل تقسیم و تبویب کرده است: فصل اول: مقلّماتی درباره‌ی هدف و اهمیت این پژوهش و نیز تحقیقات پیشین در باب خط فارسی، فصل دوم: اصلاح خط و

^۱ . Persian Orthography: Modification or Changeover? (1850- 2000).

چارچوب‌های نظری آن، فصل سوم: نگاهی از منظر زبان‌شناسی به ویژه زبان-شناسی تاریخی به زبان و خط فارسی و برخی از نارسایی‌های آن، فصل چهارم: تاریخ رسم الخطّ فارسی و ویژگی‌های آن در هر دوره و نیز تاریخچه‌ی پیدایش بحث تغییر رسم الخط و تحولات این بحث، فصل پنجم: پیشنهاد‌های مختلف برای اصلاح خطّ فارسی، فصل ششم: نظرسنجی‌های مختلف در مورد کیفیت و کمیت رسم الخط و تغییر آن، فصل هفتم: بررسی پیشنهادها و معیارهای مطرح شده برای رسم الخط فارسی و سرانجام فصل هشتم: استنتاج و نتیجه‌گیری از مباحث و فصول پیشین. علاوه بر این در آخر پایان‌نامه، چهار پیوست، کتاب‌شناسی منابع و فهرست اعلام نیز آمده است.

مهمترین نتیجه‌ی که محقق به دست آورده این است که امروزه تمایل شدیدی وجود دارد نسبت به تصویب طرح‌های اصلاحی که می‌توانند با رسم الخطّ حاضر یکپارچه شوند و چهره‌ی خطّ فارسی را تا حدّ ممکن حفظ کنند. نگرانی از پیدایش یک انقطاع فرهنگی در صورت وقوع اصلاحات در الفبا یا هر تغییر شدیدی در وضعیت کنونی رسم الخطّ، یکی از دلایل اصلی در پس این تمایل است. این نگرانی را می‌توان با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ساختاری و اقتصادی در ایران و نیز با پیچیدگی پروژه‌های زبانی توضیح داد.

۹- هلنا بنی شرکا (۲۰۰۵)؛ انتخاب زبان و کُد گردانی نزد جماعت آذربایجانی

تهران: رویکرد تحلیلی به موضوع دوزبانگی^۱

این پایان‌نامه به بررسی انتخاب زبان و الگوهای تغییر زبان در جماعت آذری زبان-های تهران می‌پردازد. و در واقع در آن دو گونه روش مطالعه‌ی تجربی با یکدیگر ترکیب شده‌اند: روش اول تجزیه و تحلیل کمی و اجتماعی در مورد انتخاب زبان در سطح جامعه که بر اساس پرسشنامه انجام شده است؛ و روش دوم تجزیه و تحلیل کیفی انتخاب‌های زبان است که بر اساس نوار ضبط شده از شرکت‌کنندگان انجام شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد تحوّل زبانی به صورت انتقال از دو زبانگی (آذری-فارسی) به تک زبانی یعنی تنها فارسی در سطح جامعه در حال رخ دادن است. سرعت این روند و این تحوّل به عوامل اجتماعی متفاوتی بستگی دارد. با این حال، حمایت جمعیتی قوی در داخل جماعت آذری زبان‌های تهران وجود دارد که امکان تغییر کلی زبان این جماعت را غیر ممکن می‌سازد. در واقع، در مقایسه با تغییر زبان که در حال انجام است، یک حرکت موازی در جهت تجدید حیات فرهنگ آذربایجانی و زبان آذری نیز قابل مشاهده است.

نویسنده با یک بررسی میدانی به عده‌ای از عوامل دست یافته که این عوامل تعیین می‌کنند که در نزد جماعت دوزبانه (آذری-فارسی) کی، کجا و چگونه از یک زبان یا از زبان دیگر استفاده می‌شود.

¹ . Language Choice and Code-Switching in the Azerbaijani Community in Tehran: A conversation analytic approach to bilingual practices.

۱۰- سرژ آکسینوف (۲۰۰۶)؛ زبان بلوچی ترکمنستان؛ توصیف دستوری مبتنی بر بانک اطلاعات. ۱

این پایان‌نامه توصیف هم‌زمانی زبان بلوچی در ترکمنستان و شامل سه بخش اصلی است: ساختار آوایی، دستور واژه‌ها و عبارات، و ساختار بندها. هدف از این تحقیق، توصیف ساختار آوایی، واژگانی و نحوی گویش بلوچی ترکمنستان بر اساس اصول زبان‌شناسی توصیفی است. انتخاب این روش به منظور ارائه‌ی اطلاعات هم‌زمانی در سطوح مختلف زبانی و ایجاد پایه‌ای برای تحقیقات و مطالعات بیشتر در مورد زبان بلوچی، و همچنین برای پژوهش‌های تطبیقی در حوزه‌ی زبان‌شناسی ایرانی بوده است. داده‌های زبانی در این تحقیق به شیوه‌ای عرضه شده تا برای غیر متخصصان زبان‌های ایرانی نیز قابل استفاده باشد.

متن‌های شفاهی مورد استفاده به عنوان داده‌های زبانی، در طی هفت سفر به ترکمنستان در دوره‌ی میان سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۰ ثبت و یا ضبط شده است. بخش اصلی مواد تحقیق، داستان‌های عامیانه، سخنان مشهور ضبط شده و متون مردم‌نگارانه است. داستان‌های عامیانه که به خط لاتین و سیریلیک توسط خود بلوچ‌ها نوشته شده، نیز به عنوان داده‌های زبانی مورد استفاده‌ی محقق قرار گرفته است.

¹ . The Balochi Language of Turkmenistan. A corpus-based grammatical description.

در طول بیست سال گذشته - تا زمان تألیف پایان‌نامه-، به دلیل کمبود آب و شور شدن خاک، بلوچ‌های ترکمنستان اقامتگاه‌های کهن بلوچ را ترک گفته و به طور گسترده به داخل خاک ترکمنستان مهاجرت کرده‌اند. در آینده به احتمال زیاد، این مهاجرت، باعث ایجاد تنوع و تعدد در لهجه‌های بلوچی ترکمنستان خواهد شد. با این حال به نظر می‌رسد بیشتر این مهاجران حتی در درون خانه‌هایشان، در همه حوزه‌های زبانی از بلوچی به ترکمنی روی خواهند آورد. در چنین زمینه‌ای، به نظر می‌رسد ثبت و ضبط نمونه‌های گفتار و سخن به زبان بلوچی در ترکمنستان و توصیف‌های زبان‌شناختی از این زبان اهمیتی فراوان خواهد داشت.

۱۱- داریوش کارگر (۲۰۰۹)؛ ارداویراف‌نامه، دریافت‌های ایرانی از جهان دیگر
موضوع این پایان‌نامه تصحیح یک اثر ادبی فارسی با موضوع سفر به جهان دیگر است یعنی ارداویراف‌نامه اما در واقع در آن دو کار انجام شده است: نخست، تصحیح نسخه‌ای از ارداویراف‌نامه مبتنی بر نسخه‌هایی به نثر فارسی زرتشتی و دو دیگر، بحث و تحقیق در مورد دریافت‌ها و تصورات ایرانی در مورد جهان دیگر. در تصحیح انتقادی ارداویراف‌نامه از شش نسخه‌ی خطی استفاده شده است. قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی که در این تصحیح، نسخه‌ی اساس محسوب شده، مورخ به تاریخ ۸۹۶ (یزدگردی) ۱۵۲۷ میلادی است. متن تصحیح شده، به

¹ . Arday- Viraf Nama. Iranian Conceptions of the Other World.

انگلیسی نیز ترجمه شده، سپس نام‌ها، نوادر لغات و اصطلاحات زرتشتی به کار رفته در متن توضیح و تفسیر شده است.

محقق سایر متون و منابع ایرانی در مورد سفر به جهان دیگر را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار داده و در همه حال با ارداویراف‌نامه مقایسه کرده است. همچنین نسخه‌ی زرتشتی فارسی ارداویراف‌نامه را با نسخه پهلوی آن مقایسه کرده است. محقق به این نتیجه رسیده که تفاوت بین نسخه‌ی زرتشتی فارسی و نسخه‌ی پهلوی ارداویراف‌نامه نشان می‌دهد که این دو در نگاه به جهان دارای دو پس‌زمینه هستند. برای اثبات این نظریه، برخی از عناصر قابل توجه در نسخه‌ی فارسی زرتشتی را که نشان می‌دهد این روایت حماسه‌ای پیش زرتشتی است، با برخی از عناصر در نسخه‌ی پهلوی که یک نسخه‌ی دینی زرتشتی به حساب می‌آید، مقایسه کرده است. از سوی محقق دلایلی احتمالی نیز برای تغییر و تحول ارداویراف‌نامه از یک حماسه‌ی پیش زرتشتی به یک روایت زرتشتی پیشنهاد شده و مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از شخصیت‌های ارداویراف‌نامه پادشاهی است به نام دوانوس. در ضمیمه‌ی آخر پایان‌نامه، شخصیت تاریخی دوانوس با ارجاع و اشاره به تاریخ‌نگاری عربی، فارسی و یونانی مورد بحث قرار گرفته است.

۱۲ - بهروز برجسته دلفروز (۲۰۱۰)؛ خصایص گفتمانی در زبان بلوچی سیستان (روایات شفاهی) ۱

به گفته‌ی محقق، این تحقیق اولین تحقیق در زمینه‌ی ویژگی‌های کلام (گفتمان ۲) در روایات بلوچی در بلوچی سیستان است. اساساً روش تجزیه و تحلیل کلام ۳ در این باره تحقیق و تفحص می‌کند که چه خواص و ویژگی‌هایی باعث پیدایش متونی می‌شوند که به خوبی در زبان شکل گرفته‌اند. روش‌های بسیاری برای تجزیه و تحلیل گفتمان وجود دارد و بیشتر این روش‌ها و رویکردها بر جنبه‌ی خاصی از شکل‌گیری متن تمرکز می‌کنند. رویکرد زبان‌شناختی یا تجزیه و تحلیل گفتمان بر اساس زبان‌شناسی در این تحقیق، بر اساس تئوری تجزیه و تحلیل گفتمان از دولی ۴ و لوینسون ۵ در کتاب تحلیل گفتار؛ مفاهیم اساسی ۶ نهاده شده است. روش آنها در طول سال‌ها استفاده‌ی عملی، کاملاً پالایش و تصفیه شده است. در میان روش‌های گوناگون، این روش، یک رویکرد کارکردی و شناختی است. همین روش را جان رابرتز در مورد زبان فارسی به کار برده و محقق در این پایان‌نامه، رویکرد جان رابرتز را برای تحقیق در مجموعه‌ی متن‌های بلوچی سیستانی به کار بسته است.

1 . Discourse Features in Balochi of Sistan. (Oral Narratives)

2 . Discourse

3 . Discourse analysis

4 . Dooly

5 . Levinsohn

6 . Analyzing Discourse: A manual of basic concepts (2001)

در فصل‌های دو تا هفت این روش در مورد متون روایی بلوچی به کار رفته است. فصل دوم ساختار گفتمانی عملگرای جملات در بلوچی سیستان را به خواننده معرفی می‌کند و فصل سه نشان می‌دهد که چگونه دستگاه‌های نحوی متفاوت، می‌تواند اطلاعات موجود در پیش‌زمینه و پس‌زمینه‌ی متون شفاهی بلوچی سیستان را تشخیص دهد و متمایز نماید. محقق در فصل چهارم¹ deixis های زمان و مکان و این مسأله را که چگونه مفهوم deixis سمت نزدیک و دور در محدوده- ای از عناصر مستقیم به کار می‌رود، بررسی کرده و در فصل پنجم به بررسی برخی از رابط‌ها و کلمات و اساسی‌ترین حروف ربط پرداخته و نشان داده که چگونه این حروف و کلمات گزاره‌ها را در چارچوب گفتمان پیوند می‌دهند. در فصل شش گفتار گزارشی (آنچه گزارش و روایت می‌شود) مورد مطالعه قرار گرفته است و فصل هفتم نشان می‌دهد که معرفی و وارد شدن شرکت کنندگان مختلف در داخل یک گفتمان و وضعیت فعال شدن آنها در طول گفتمان چگونه مشخص می‌شود.

این تحقیق حاوی دو پیوست است که در آنها متون مورد استفاده مخصوصاً ده متن اصلی (که شفاهی هستند) با جزئیات بیشتری معرفی شده‌اند. همین متون در قالب یک لوح فشرده (سی دی) شامل ۹ فایل صوتی و یک فایل ویدئویی و تصویری از ده متن نیز در آمده‌اند.

¹. Word whose reference relies completely on context

۱۳- اندرش ویدمارک (۲۰۱۱)؛ صداهایی در مرز، نثری در حاشیه (مطالعه‌ای در

داستان کوتاه معاصر پشتو در جنگ و بحران)^۱

این پایان‌نامه، تحقیق در نوشته‌های منشور معاصر به زبان پشتو در زمینه‌ی جنگ و بحران است. اساس این تحقیق، مجموعه‌ی داستان‌های کوتاهی است که از ۱۹۹۰ به بعد به صورت دیجیتالی چاپ و منتشر شده است. از این مجموعه‌ی بزرگ، شانزده داستان انتخاب شده و در ذیل چهار محور مورد تجزیه و تحلیل قرار است: تروریست، آژانس زنانه: نماینده‌هایی از و توسط، مرد دیوانه و اختر: اشتیاق برای صلح و یا تصویری از سرخوردگی. ایده‌ی اصلی و مرکزی این است که تجزیه و تحلیل باید متن گرا^۲ باشد، اما محتواگرایی^۳ متون مورد نظر در مرحله‌ی دوم از اهمیت قرار دارد.

فصل اول مواد تحقیق و زمینه‌ی کلی مطالعه را معرفی می‌کند. در فصل دوم، پس از ارائه‌ی یک مفهوم کلی از نوع ادبی داستان کوتاه، مرزهای میان نثر و شعر مورد بحث قرار گرفته است. فصل سوم به ارائه‌ی یک نمای کلی از ادبیات پشتو اختصاص یافته است. هدف محقق از این فصل آن است که با دقت ویژگی‌های خاصی از ادبیات را در آنچه که می‌توان اسمش را جامعه‌ی شعر شده^۴ گذاشت، مانند جامعه‌ی پشتون‌ها، مشخص نماید. فصل چهارم، چهار محوری را که اشاره

^۱. Voices at the Borders, Prose on the Margins (Exploring the Contemporary Pashto Short Story in a Context of War and Crisis)

^۲. Text-oriented

^۳. Contextualisation

^۴. Poeticised

شد، معرفی می‌نماید. در این فصل خلاصه‌ای از چهار داستانی که هر کدام به یک محور تعلق دارند، همراه با قسمت‌هایی برگزیده به صورت ترجمه‌ی مستقیم از اصل پشتو، ارائه شده است. همچنین در این فصل بحثی در باب شکل و محتوا در هر یک از محورهای چهارگانه به صورت جداگانه آمده است. فصل پنجم نتیجه‌گیری کلی است. فهرستی همراه با متن ترجمه شده و نیز متن اصلی به زبان پشتو قبل از کتاب‌شناسی در آخر تحقیق آمده است.

استنتاج نخست نویسنده این است که این روایات و داستان‌ها غالباً برای برقراری ارتباط و پاسخ به محیط اطراف خود، در زمان و همچنین در مکان پدید آمده‌اند. دیگر این که شگردهایی که معمولاً به عنوان متعلقات و ملزومات قلمرو شعر در نظر گرفته می‌شدند، در داستان کوتاه نویسی پشتو ناشناخته و غیرمعمول نیستند.

نتیجه بر اساس کمیّت

استادان راهنما و تعداد پایان‌نامه‌هایی که آنها را راهنمایی کرده‌اند، بدین شرح است: بو اتاس (هفت پایان‌نامه)؛ بو اتاس و کارینا جهانی (دو پایان‌نامه)؛ کارینا جهانی و گیزلا هُکانسن^۱ (یک پایان‌نامه)؛ کارینا جهانی (سه پایان‌نامه)

گرچه پایان‌نامه‌هایی که تاکنون در این بخش به اتمام رسیده، همه بر اساس آخرین روش‌های معتبر علمی و دانشگاهی و نیز آخرین منابع و متون به انجام رسیده و غالباً از اتقان و وثوق علمی بالایی برخوردار هستند و نویسنده را نرسد که درباره‌ی همه‌ی آنها به داوری بپردازد اما نگاهی گذرا به عناوین و موضوعات پایان‌نامه‌ها

¹ . Gisela Håkansson

روشنگر نکته‌ای تواند بود و آن این که تا پیش از سال ۲۰۰۳ و در زمان استادی بو اتاس موضوعات پایان‌نامه‌ها تنوع فراوانی داشت و بیشتر حوزه‌های پژوهش در جهان ایران‌شناسی را در بر می‌گرفت؛ پژوهش‌هایی در مورد زبان‌های ایرانی (دو پایان‌نامه: فنّ گزارش (ترجمه) در زبان پهلوی آن چنان که در هوم یشت مصداق یافته است، جودیت جوزفسون [۱۹۹۷] / مطالعه‌ای در وام‌گیری از زبان‌های اروپایی، فارسی و عربی در زبان سورانی معیار، جعفر حسن پور [۱۹۹۹]) و رسم الخط زبان‌های ایرانی (معیار سازی و رسم الخط در زبان بلوچی، کارینا جهانی [۱۹۸۹] / خط فارسی: اصلاح و یا تغییر؟ (۱۸۵۰-۲۰۰۰)، فروغ حاشاییکی [۲۰۰۵])، پژوهش در دین، عرفان و فلسفه و متون عرفانی و فلسفی فارسی (دو بال حکمت: عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا، شکوفه تقی [۲۰۰۰])؛ کشف معنای قانون الهی (شریعت): الگوی سروشی در معرفت‌شناسی شیعه، اشک دالین [۲۰۰۱])، موضوعات ادبی اجتماعی (ملت و رمان: مطالعه‌ی گفتمان روایی در زبان فارسی و کردی، هاشم احمدزاده [۲۰۰۳]) - تحقیق در موسیقی و متون موسیقایی به زبان فارسی (نوشته‌های فارسی درباره‌ی موسیقی؛ مطالعه‌ی متون فارسی در موسیقی از سال ۱۰۰۰ م (قرن ۴هـ) تا ۱۵۰۰ م (قرن ۹هـ)، مهرداد فلاح زاده [۲۰۰۵]) و نیز تصحیح متون (ارداویراف‌نامه، دریافت‌های ایرانی از جهان دیگر، داریوش کارگر [۲۰۰۹]). از آن پس، گرچه تحقیقات و پایان‌نامه‌ها هنوز همچنان از عمق و کیفیت علمی بالایی برخوردار است اما از تنوع موضوعات کاسته شده و غالباً به تحقیق در حوزه‌های زبان و لهجه و گویش با استفاده از روش‌های زبان-شناختی محدود و منحصر شده است؛ به گونه‌ای که از میان چهار پایان‌نامه‌ی به اتمام رسیده، سه پایان‌نامه در موضوعات زبانی و زبان‌شناختی صرف است (انتخاب زبان و گُذ گردانی نزد جماعت آذربایجانی تهران: رویکرد تحلیلی به موضوع

دوزبانگی، هلنا بنی شرکا [۲۰۰۵] / زبان بلوچی ترکمنستان؛ توصیف دستوری مبتنی بر بانک اطلاعات، سرژ آکسینوف [۲۰۰۶] / خصایص گفتمانی در زبان بلوچی سیستان (روایات شفاهی)، بهروز برجسته دلفروز [۲۰۱۰]

و تنها موضوع یک پایان‌نامه تا حدی به خارج از حوزه‌ی زبان‌شناسی مربوط است (صداهایی در مرز، نثری در حاشیه: مطالعه‌ای در داستان کوتاه معاصر پشتو در جنگ و بحران، اندرش ویدمارک [۲۰۱۱]). نویسنده ضمن این که منکر ارزش علمی و نیز لزوم انجام چنین پژوهش‌هایی در حوزه‌ی زبان‌شناختی نیست اما بر آن است که اساساً خلأ پژوهش‌های ادبی و تمرکز تنها بر یک حوزه تحقیق در ایران-شناسی، زیانی بزرگ و هشدار دهنده تواند بود.

پدرم، نیبرگ^۱

سیگرید کاهله؛ محقق ایران‌شناس

سیگرید در ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۸ در پاریس به دنیا آمد. پدرش، هنریک ساموئل نیبرگ استاد دانشگاه اویسالا در رشته شرق‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی بود. سیگرید از سال ۱۹۵۵ به بعد سال‌های سال به عنوان نویسنده و روزنامه‌نگار در روزنامه‌های سوئدی همچون مراگ بلادت فعالیت داشت. او در فرهنگ و دنیای اسلام تخصص یافته و جایزه‌های بسیاری دریافت نموده است. مجموعه کتاب‌های خود و همسرش را که بر اسلام و شرق تمرکز داشت، به دانشگاه اومئا اهدا نمود.

ابتدا می‌خواهم قدری درباره پدرم، هنریک ساموئل نیبرگ صحبت کنم: پدر او کشیش کلیسای سوئدی در استان دالکارلیا بود و ۹ فرزند داشت که هنریک ساموئل بزرگترین آنها و نیز تنها فرزندی بود که توانست به تحصیل پردازد. پدر هنریک فردی تحصیل کرده بود و در کودکی به هنریک زبان‌های لاتین و یونانی را آموزش داد. هنریک در ۱۴ سالگی به مدرسه‌ای در شهر وستروس و سپس به اویسالا رفت. پدرم در سال ۱۹۲۰ ازدواج نمود. او پدری فوق‌العاده بود و دنیای شرق و شرق-شناسی را به ما فرزندانش معرفی می‌کرد. در کنار این نیبرگ نیز سخنرانی‌های برجسته‌ای را در مورد موضوعات ایرانی و اسلامی ایراد نمودند. هنریک ساموئل نیبرگ یک سال در مصر سپری نمود تا بتواند مدارک مورد نیاز تز دکترای خودش را در مورد شیخ اکبر محی‌الدین العربی جمع‌آوری کند. چهار تن از

^۱ سخنرانی خانم کاهله در همایش و مقاله‌ای که بعداً دادند - و آن را در بخش انگلیسی کتاب حاضر خواهید یافت -، با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت. به خاطر مطالب مهمی که در هر یک از آن دو وجود داشت، در این قسمت از هر دو بهره‌جسته‌ایم.

فرزندانش زمانی که بیست سال داشت به دنیا آمدند، دیگری در بیست یک سالگی اش و یکی هم در سی سالگی ایشان به دنیا آمد.

از سال ۱۹۳۰ به بعد زندگی ایشان به صورت یک استاد دانشگاه تمام وقت با تمام تعهدات آموزشی سپری می‌شد. ایشان در به دست آوردن کرسی زبان‌های سامی در سال ۱۹۳۱ خیلی تلاش نمود. این کرسی زبان‌های ایرانی را نیز شامل می‌شد که در آن زمان هیچ کرسی خاصی نداشت. پدرم تنها برای ملاقات با دانشمندان شرق‌شناس و ایران‌شناس به خارج از کشور سفر می‌نمود و اغلب به کنگره‌های بین‌المللی که در آلمان و شهر بون برگزار می‌شد، شرکت می‌نمود. در آنجا با پروفیسور پائول کاهله آشنا شد که او هم یک دانشمند بزرگ در زبان سامی بود. فرزند ایشان همان فردی بود که من بعدها با ایشان ازدواج کردم.

در سال ۱۹۳۶ پدرم کتابی را تحت عنوان ادیان باستانی ایران در ۷۰۰ صفحه منتشر نمود که سرعت به زبان آلمانی - دومین زبان پرکاربرد آن روزگار بعد از زبان فرانسه - ترجمه شد اما متأسفانه آن کتاب قربانی جنگ جهانی اول شد و انتشارات آلمانی ناشر کتاب در یک بمباران به طور کامل نابود شد.

در جنگ جهانی دوم در سراسر دنیا هیچ کار علمی و پژوهشی انجام نمی‌شد. تماس با محققان غیرممکن بود و هیچ کنفرانس و سمینار بین‌المللی برگزار نمی‌شد. هیچ شرق‌شناسی قادر نبود براحتی به شرق سفر کند مگر دیپلمات‌ها. در این ایام پدرم موفق شد با چندین محقق در حوزه کشورهای نوردیک ارتباط برقرار کند.

بعد از جنگ، وظیفه اصلی، برقرار نمودن و ترمیم ارتباطات بین‌المللی در بین محققان سرتاسر دنیا بود. هنوز هم در آن زمان محدودیت‌هایی از قبیل مسافرت، نبود حمایت مالی یک دانشمندی که کار خود را رها کرده و به سرزمین دیگری می‌رود، وجود نداشت. این انزوا تا اواخر سال ۱۹۷۰ نیز ادامه داشت.

ایشان تلاش و فشارهای زیادی را به مقامات برای اختصاص کرسی مطالعات ایران-شناسی وارد می‌نمود. پدرم در سال ۱۹۷۴ وفات نمود و این مهم یعنی تأسیس کرسی مطالعات ایران‌شناسی در واقع بعد از مرگ ایشان و در سال ۱۹۸۸ به وقوع پیوست.

در آن زمان که افراد اشتیاقی برای یادگیری زبان فارسی نداشتند و در واقع ایران را به طور کامل نمی‌شناختند، پدر من عمر خود را وقف این موضوع نمود. او استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اوپسالا و یکی از برجسته‌ترین دانشمندان شرق‌شناس در قرن نوزده و بیستم در سوئد بود. پدرم علاقه خاصی به اسلام، الهیات تطبیقی و همچنین زبان‌های غیر معمول شرقی داشت. شاید بتوان گفت در عصر ما، بعد از سون هدین هیچ فردی چنین علاقه و اشتیاقی به فرهنگ و تاریخ ایران نداشته است.

چنان که گفتم پدرم در ۱۹۲۰ زمانی که خیلی جوان بود، به مدت یک سال در مصر زندگی کرده بود اما تا سال ۱۹۶۱ نتوانسته بود به ایران برود. سفر ایشان با ماشین به ایران در ۷۰ سالگی یک تجربه فراموش نشدنی بود. همسرم، هانس کاهله به عنوان دیپلماتی آلمانی مأموریتی را در بغداد پذیرفته بود. پدرم برای دیدن من و همسرم به بغداد آمد. از بغداد ما با هم با ماشین به سوی ایران حرکت کردیم و از بعقوبه وارد ایران شدیم. ایشان پیاده وارد شدن به ایران را به نشستن در ماشین ترجیح داد. همیشه در رؤیا خودش را می‌دید که پیاده وارد ایران می‌شود؛ و این رویا به تحقق پیوست. بله، در آنجا یک دروازه زیبا و با عظمت وجود داشت و ما از آن دروازه وارد ایران شدیم. واقعا آن لحظات برای ما مقدس و فراموش نشدنی بود.

ابتدا تهران را دیدیم و سپس اصفهان و شیراز را و در حقیقت تمامی مکان‌های مهم فرهنگی، تاریخی را بازدید کردیم. در این بازدیدها، پدرم توضیحات نوشته شده هر مکان را برای ما می‌خواند و با ما از پیشینه تاریخی هر مکانی صحبت می‌کرد. در همان سفر، ایشان سخنرانی‌هایی را در باب توجه و اهمیت و حفظ گویش‌های فارسی در

مدارس تهران و اصفهان ایراد نمودند. ایران برای ایشان همانند رؤیای یک دانش آموز قدیمی بود. ایشان کتاب‌های سوئدی سون هدین را درباره خراسان و ترکستان خوانده بود و به صورت لطیفه می‌گفت: من پسر بچه‌ای هستم که بدون این که در ایران زندگی کرده باشد، اطلاعات زیادی درباره ایران، و حتی درباره هر یک از ایستگاه‌های قطار می‌داند در حالی که از شهر خودش یعنی استکهلم چیز چندانی نمی‌داند.

درباره پدرم کتابی به زبان سوئدی نوشته‌ام که در مراسم یکصد سالگی ایشان به چاپ رسید. داستان آن سفر را می‌توان در این کتاب مطالعه نمود. این کتاب اینک نایاب است تنها از طریق کتابخانه می‌توان آن را برای چند روز امانت گرفت و مطالعه نمود. اما لازم می‌دانم بگویم آکادمی سوئد اخیراً این کتاب را مجدداً به چاپ رسانده منتها تمامی تصاویر به چاپ نرسیده و سعی شده تا به صورت و شکل مدرن به انتشار برسد.

چالش‌های آموزش زبان فارسی به زبان‌آموزان خارج از کشور

سید محمود آزادی مهر؛ مدیر آموزشگاه مولوی استکهلم

زبان فارسی با پیشینه ادبی چند هزار ساله خود نه تنها به عنوان یک زبان بلکه به عنوان یک فرهنگ آن هم فرهنگ غنی، پربار و با معنویت در گوشه و کنار جهان شناخته شده که مسوولیت انتقال اندیشه‌ها و آموزه‌های بلند معنوی، دینی، اخلاقی و عرفانی را عهده‌دار بوده است.

اساساً بدون توجه به زبان فارسی نمی‌توان درک وسیع و عمیقی از اسلام و اندیشه‌های اسلامی داشت. این میراث ارزنده در گذشته پر فراز و نشیب خود، برخوردهای سخت و رویدادهای دشواری مانند هجوم تورانیان، یونانیان، مغولان و تاتاران را پشت سر نهاده و خم به ابرو نیاورده است. سخن در باب زبان فارسی سخن از نگنجیدن مظلوف در ظرف است به قول مولوی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

در باب آموزش زبان فارسی قبل از هر چیز باید به این نکته پرداخت که زبان-آموزی چهار رکن دارد: ۱- گوش دادن ۲- سخن گفتن ۳- خواندن ۴- نوشتن مهمترین رکن، گوش دادن است. و درباره این چهار رکن می‌توان این عبارت را بیان کرد: «گفتنی‌ها را باید شنید و نوشتنی‌ها را باید خواند تا از افکار دیگران بهره‌مند شد.

این نکته مهم جای تأمل دارد که بیشتر دانش‌آموزان و دانشجویان چنین می‌پندارند که چون زبان فارسی، زبان مادری آنهاست، پس نیازی به فرا گرفتن رموز و دقایق

آن نیست در حالی که صحبت کردن، به معنای خوب دانستن قواعد و زیبایی‌های آن نیست.

الف) چالش‌ها و مشکلات کودکان زبان‌آموز برای یادگیری زبان فارسی عبارتند از:

۱- فقدان محیط مناسب جهت برقراری ارتباط با همزبان خود در خارج از کشور:

اغلب فارسی‌آموزان به دلیل این که در گروه همسالان خود در مدارس خارجی و در سایر مکان‌ها در مواجهه با واژه‌ها و جملات زبان کشور متوقف فیه هستند، در حفظ ارتباط خود با فردی که با زبان مادری فارسی‌آموز تکلم نماید با مشکل روبه‌رو هستند و این عامل بتدریج موجب فراموشی کلمات و جملات آن زبان در دوره و مرحله زبان‌آموزی می‌گردد.

۲- قرار گرفتن در موقعیت و فضایی که صحبت کردن با زبان مادری نوعی کم‌بینی و حقارت محسوب می‌شود:

معمولاً صحبت کردن در فضای خارج از کشور بخصوص در مدارس میان دو دانش‌آموز همزبان این حس را در آنان برمی‌انگیزد که به دلیل عدم آشنایی کافی با زبان همسالان خود در آن کشور، دچار نوعی حقارت می‌شوند و سعی می‌کنند با زبان رایج این کشور صحبت نمایند تا در گروه همسالان خود منزوی نشوند.

۳- استفاده نکردن از وسایل ارتباط محلی و رسانه‌های گروهی مانند مجلات، کتاب‌ها، رادیو، تلویزیون و سایر وسایل سمعی و بصری:

امروزه طبق تحقیقات پژوهشگران ثابت شده که گوش دادن روزانه حداقل دو ساعت به واژه‌ها و عبارت‌های یک زبان موجب تسریع یادگیری زبان مورد نظر خواهد شد. بنابراین باید برای کودکان فارسی‌آموز از فیلم‌ها و کارتون‌های آموزنده و کتاب‌های داستان گروه سنی‌شان استفاده کرد تا تسلط آنان بر زبان مادری بیشتر شود.

۴- فقدان مریان توانمند و کارآموده در تمام شهرها :

از آن جا که وجود مریان توانمند در یاددهی و تمرین و تکرار زبان‌آموز امری غیر قابل انکار است، نبود چنین افرادی در تمامی شهرهای آن کشور روندی منفی در یادگیری زبان مورد نظر در برخواهد داشت؛ زیرا معمولاً مریان با تجربه در پایتخت کشورها و حداقل در شهرهای بزرگ اقامت دارند.

۵- نبود یک فضای آموزشی مناسب در تمام شهرها که حداقل یک یا دو روز در هفته به فارسی‌آموزی اختصاص یابد، نیز یکی از مشکلات زبان‌آموزی است.

۶- عدم تکرار و مهارت کافی زبان‌آموز در دروس و مطالب ارائه شده توسط معلم:

این امری مسلم است که در هر کاری اگر مهارت کافی وجود نداشته باشد، موفقیتی در پی نخواهد بود و این امر در زبان‌آموزی بیشتر مصداق دارد. برخی از فارسی‌آموزان فقط به کلاس‌هایی که در هفته یک بار برگزار می‌شود، اکتفا می‌-

کنند و تمرین‌ها و تکالیف ارائه شده را با دقت کافی انجام نمی‌دهند و این امر موجب ایجاد گسست در یادگیری آنها می‌شود.

۷- خستگی زبان آموز در کلاس‌های یک روزه فارسی آموزی:

غالباً مشاهده می‌شود که زبان‌آموز در کلاس‌های یک روزه اظهار خستگی و ناتوانی می‌کند، چون به طور ثابت و هفتگی در مدارس کشور متوقف فیه مشغول به تحصیل می‌باشد. این امر با توجه به سن و موقعیت کودک تأثیر مستقیمی بر عملکرد وی در یادگیری زبان فارسی می‌گذارد.

۸- عدم نظارت کافی برخی اولیا بر عملکرد فرزند خود در زبان-آموزی:

خانواده نقش بسزایی در یادگیری زبان مورد نظر دارد و اگر نظارت دقیقی بر عملکرد زبان‌آموز نباشد، بتدریج در امر یادگیری او خلل ایجاد می‌شود. پدر و مادر به عنوان ناظران و مشوقان اصلی زبان‌آموز می‌توانند در پیمودن این مسیر فرزند خود را یاری نمایند و بر انجام تکالیف و چگونگی تمرین فرزند خود نظارت کافی داشته باشند.

۹- بعد مسافت محل زندگی زبان‌آموز با محیط آموزشی:

در برخی از کشورها از جمله کشور سوئد به دلیل پراکندگی محیط جغرافیایی و بافت شهری زبان‌آموزان باید مسیر طولانی را پیمایند تا بتوانند در محل برگزاری کلاس‌ها حضور یابند و این امر نیز با توجه به برودت هوا و سایر عوامل محیطی

که خستگی فزاینده‌ای را به دنبال دارند، از جمله عوامل تاثیرگذار در امر یادگیری زبان آموز می‌باشد.

ب) برخی راهکارهای ارائه شده جهت بهبود نسبی این مشکلات عبارتند از:

۱- آگاهی و شناخت زبان آموز از محاسن و مزایای تسلط بر زبان مادری:

اگر زبان آموزان به این سطح از درک و آگاهی برسند که تسلط و اشراف بر زبان مادری، هویت ملی آنان را حفظ می‌کند و ارتباط آنان را با زمینه‌های فرهنگی و ملی وطن خویش استوار می‌گرداند، مسلماً به یادگیری زبان فارسی تشویق می‌شوند.

۲- تدارک و آماده سازی یک فضای مناسب آموزشی:

نقاطی که محل تجمع و اقامت اهالی یک زبان است، بستری مناسب جهت یادگیری و آموزش آن زبان می‌باشد.

۳- نظارت مداوم و مستمر اولیا بر زبان آموزی فرزندان خود.

۴- تقویت فعالیت‌های هنری و فرهنگی در محیط‌های آموزشی خارج از کشور و ایجاد بستری شاد و روح افزا جهت ترغیب زبان-آموزان به حضور در کلاس‌ها.

۵- تهیه و مطالعه مستمر و منظم کتاب‌های غیر درسی بخصوص کتاب-های داستان.

۶- استفاده مطلوب و بهینه از رسانه‌های سمعی و بصری مانند فیلم،

کارتون و ...:

تمام عوامل مذکور می‌توانند دست به دست هم دهند تا بتوان با برنامه‌ریزی بهتر و عملیات راهبردی، تمامی فرزندان میهن را در اطراف و اکناف دنیا با زبان شیرین فارسی مانوس و آشنا ساخت.

زبان فارسی

سید احمد ضیا نوری؛ گنبرگ سویدن

پیشگفتار: به طور دقیق و کامل نمی‌دانیم که زبان در چه زمانی به وجود آمده و تکامل یافته است. هرچه در این مورد گفته می‌شود تخمین است و مبتنی بر نظریاتی که بشرشناسان و زبانشناسان ابراز داشته‌اند. در این مورد بحث‌های زیادی شده‌است؛ از جمله بشرشناسان عقیده دارند که نوع بشر در عالم از دو صد هزار سال پیش به وجود آمده و قریب صد هزار هزار سال قبل آلات و افزار تمدن را به کار برده است. پس مبدأ پیدایش زبان را تقریباً یکصد و پنجاه هزار سال پیش می‌دانند.

دربارهٔ مبدأ اصلی زبان‌های بشر که از کجا نشأت کرده است، بعضی آسیای وسطی، جمعی سواحل رود ولگا، برخی سواحل دریای بالتیک و عده‌ای شبه جزیره اسکاندیناویا را مطرح نموده‌اند. عقایدی هم وجود دارد که شاید زبان در چند نقطه مختلف و میان جوامع مختلف بشری پدید آمده و بتدریج تکامل یافته باشد.

و از گوهر خفته شادروان پروفیسور دکتورا احمد جاوید که یاد سبز روشنش همیشه باقی است و خدایش بیامرزاد، درمقالهٔ «زبان ما، جهان ما» می‌یابیم که فرموده‌اند: واژه‌های فارسی در احادیث نبوی نیز به مشاهده رسیده است، حتی در روایات

آمده است که گاهگاهی از زبان اقدس پیامبر اکرم محمد مصطفی (ص) عبارت - های فارسی شنیده شده است. چون: شُگم: شگون، یعنی فال نیک^۱.

اهمیت و حفظ زبان فارسی در کشورهای اسکاندیناوی

در مورد اهمیت، حفظ و گسترش زبان فارسی باید از همان منظری نگریست که به تکامل زبان به مفهوم عام نگریسته شد یعنی از منظر عرصهٔ مدنیت، کاربرد، ارادهٔ انجام کار و احساس مسوولیت. همان گونه که می‌دانیم، احساس مسوولیت بر پایهٔ آگاهی شکل می‌گیرد. هر چه درجهٔ آگاهی و وقوف بر اهمیت یک موضوع بیشتر باشد، به همان نسبت ضریب احساس مسوولیت نیز افزایش می‌آید. بنابراین ضرورت حفظ و گسترش زبان فارسی نه تنها به عنوان پاسداری از یک زبان کهن بلکه به مثابهٔ حفظ و گسترش یک شیوهٔ نگرش به حیات انسانی و کلیهٔ جلوه‌های آن در حوزهٔ فرهنگ، تمدن و علوم انسانی باید مورد توجه قرار گیرد. انسان متمدنی که با زبان فارسی یا فرانسوی و یا یونانی و روسی سخن گفتن و اندیشیدن را آغاز کرده است، از زیر صفر و یا صفر سفر زندگی را نمی‌آغازد، بلکه بر پایهٔ یک معرفت عمیق و گستردهٔ تاریخی در حوزه‌های علوم انسانی، حیات معنوی خود را شروع کرده و رشد می‌نماید. هر آن کسی که با فارسی زبان می‌گشاید، هیچ لزومی ندارد از یک مسیر چند هزار سالهٔ اندیشه‌ورزی عبور کند تا به انسان امروزی تبدیل شود. لازم نیست زرتشت و رودکی و خیام و فردوسی و مولانا و

^۱. از گفتار پروفسور رسول رهین، و پروفسور دکتور احمد جاوید.

حافظ و سعدی شود و آنگاه به جایگاه انسان قرن وقت ببالد، بلکه پا بر شانه‌های همه این اساطیر می‌گذارد و در مسیر تکامل قرار می‌گیرد.

اهمیت موضوع همین است که این رودخانه در بستر زبان فارسی است که طی طریق می‌کند. تغییر بستر این رودخانه به معنی هدایت همه این دستاوردها به قعر کویری است که بازیافت آن را بی‌معنا می‌کند. بنابراین باید بخواهیم و اراده کنیم که با وجود تمایزات قومی و جغرافیایی، گویشی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی به عنوان افرادی که دارای یک شناسنامه تاریخی مشترک هستند، از زبان فارسی حمایت کرده، در جهت تقویت و گسترش آن کوشا باشیم. بنا بر آنچه گفته آمد، خواست و اراده حفظ و گسترش زبان فارسی و احساس مسوولیت در برابر آن باید به یک خواست و اراده عمومی (در همه حوزه‌های جغرافیایی همچون افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکیه، عراق، بحرین، پاکستان، بنگلادش، هندوستان، چین و بیشتر) تبدیل شود. در ادامه توسعه سیاسی، اقتصادی و تلاش در جهت تکامل سطح مدنی، رفاه، فن آوری، عدالت و آزادی و برخورداری از آخرین دستاوردهای بشریت در حوزه‌های ذکر شده می‌تواند به این خواست جنبه عینی داده، زمینه لازم را فراهم آورد.

اکنون می‌توان گفت که با گذر از اراده و خواست عمومی و همچنین توسعه در حوزه مدنیت، مهمترین عرصه کمک در جهت حفظ و گسترش زبان فارسی در برابرمان قرار می‌گیرد، مخصوصاً در کشورهای اسکاندیناوی. زمینه به کارگیری یک زبان از رسانه‌های جمعی همچون رادیو و تلویزیون و مطبوعات و اینترنت

آغاز می‌شود. باید خیلی ساده به این نکته توجه داشت که زبان از طریق به کارگیری آن گسترش می‌یابد نه تنها از طریق آموزش مستقیم آن. آموزش مستقیم اگر چه سنگ پایه کار است، اما آنچه حقیقتاً زبان را حفظ می‌کند و به گسترش آن یاری می‌رساند، در معرض چشم و گوش قرار دادن آن است.

باید در تمامی عرصه‌های ارتباطی و بخصوص علمی، تجاری، ورزشی، فرهنگی، سیاسی و مبادلات عمومی در عرصه کشوری و بین‌المللی اولویت در مسأله زبان با زبان فارسی باشد.

به عنوان مثال آنجا که لازم است یک بسته خرما به یک کشور اروپایی صادر شود، لازم است کلمه «خرما» درشت و با خط خوش بر روی آن بسته نوشته شود و در حاشیه دور، در گوشه‌ای با خطی کوچکتر، به زبانی که محصول مورد نظر قرار است در آنجا استفاده شود، کلمه خارجی آن به کار گرفته شود، نه بالعکس. این درست همان کاری است که انگلیسی زبان‌ها در جهت گسترش زبان خویش می‌کنند و توانسته‌اند به این وسیله زبان خود را به تمام نقاط دنیا صادر کنند.

پشتوانه قدرتمند فرهنگی زبان فارسی زمینه بسیار مساعدتری برای گسترش نسبت به زبان‌های دیگر دارد و به همین دلیل است که باید با احساس مسوولیت در حفظ این گنجینه ملل شرق به گسترش اندیشه‌های انسانی نیز یاری رسانیم.

باید دانست که زبان فارسی زبان یک قوم و یا حتی یک ملت نیست، بل میراث مشترک اندیشه‌ورزی بخش وسیعی از ملل مشرق زمین در طی هزاره‌ها است. میراثی که در بردارنده غنی‌ترین گونه‌های اندیشه فلسفی، عرفانی، زیبایی‌شناسی

کلام و لذات سمعی، بصری، خط و سنن و آداب و رسوم ماندگار انسانی است، تاریخ ملت‌هاست، شکوه توانایی انسان در بروز احساسات و افکار از طریق شعر و کلام شاعرانه است، بخش مهمی از تلاش بشریت در رسیدن به انسانیت و انسان شدن است و اوج معرفتی است که فون گوته، فردریش، انگلس و پوشکین، فیلسوفان، نویسندگان، نقاشان و شاعران آلمانی و بسا دیگران در برابر آن زانو می‌زنند و به ستایشش می‌نشینند. تا بدانجا که آن را لایق و مستحق انتخاب شدن به عنوان زبان مشترک مردم جهان می‌دانند.

زبان غنامند فارسی به عنوان گنجینه‌ای همه بشری متعلق به همه است بخصوص اقوامی که در طول مسیر زندگی‌شان توانسته‌اند که به آن ببالد و بپاید و پیروانند. ثروتی است که هر قومی و هر گروه از مردمی چه در هند و افغانستان و چه در تاجیکستان و ایران، تمامی آسیای میانه و ترکیه خود را از آن محروم کند، بواقع به خود جفا کرده و خویش را از آنچه هویت فرهنگی و تاریخی می‌خوانندش، محروم ساخته است.

اقوام مختلف که اکنون گویش‌ها و زبان‌های متفاوتی دارند، باید عمیقاً این نکته را دریابند که نسل‌های گذشته‌ی ایشان نقشی اساسی در تکامل زبان فارسی و غنای اندیشه در این کالبد داشته‌اند. آنها نیز باید به اندازه‌ی فارسی‌زبانان در حفظ و گسترش زبان فارسی بکوشند و از سهم گذشتگان خویش در شکل‌گیری این گنجینه پاسداری کنند، که اگر چنین کنند، در واقع از هویت، تاریخ و افتخارات

گذشته خویش پاسداری کرده‌اند، نه از زبان و فرهنگ یک قوم و یا یک ملت خاص که اکنون بدین زبان تکلم می‌کنند.

زبان پدیده‌ای متحول و زنده است که دائماً در حال بازسازی خویش می‌باشد. دلیل آن نیز روشن است؛ این پدیده بر بستر وجود زنده انسانی، ارتباطات و گستره عمل اجتماعی حرکت می‌کند؛ در نتیجه در یک رابطه دائمی با بستر خویش متأثر از دیالکتیک تکامل و قوانین حاکم بر حرکت جامعه است. بر اساس آنچه آمد، اکنون باید دید چه عواملی در تکامل زبان و ظرفیت‌های بیانی آن و همچنین شکل ادای آن موثرند؟ همچنین چه عواملی ضامن بقای یک زبان و یا فنای تدریجی آن هستند؟ بر پایه رابطه نسبتاً مستقیمی که بین سطح تکامل اجتماعی انسان و تکامل زبان وجود دارد، نخستین علت تکامل زبان، میزان رشد مدنیت و قدمت آن است. گسترش و سطح پیچیدگی رابطه اقتصادی، علمی و فرهنگی مستقیماً زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را پیچیده و کامل می‌کند. این سطح پیشرفت، سطح اندیشه را نیز به دنبال خود ارتقا می‌دهد و متقابلاً ارتقای سطح اندیشه‌ورزی منجر به تکامل روابط انسانی و ارتقای سطح دانش اجتماعی و علوم در عرصه‌های مختلف می‌شود.

البته این روند یک روند ثابت در یک سطح و در همه عرصه‌ها به یک میزان نیست، بلکه می‌تواند تحت تأثیر عوامل بسیاری همچون تحولات سیاسی، وقایع طبیعی، وقوع جنگ‌ها و نابودی تمدن‌ها و از همه مهمتر هدایت آگاهانه زبان

توسط انسان قرار گیرد و در امر پیشرفت خلل وارد کرده یا آن را منحرف سازد و مسیری منحنی را به آن تحمیل کند و یا حتی آن را متوقف سازد.

علت دیگر تکامل زبان، سطح رشد استفاده آن است. به بیان دیگر رشد زبان همچنین رابطه مستقیمی دارد با سطح رشد علمی و معرفتی و اجتماعی افرادی که از یک زبان خاص استفاده می‌کنند. بنابراین تعداد افراد باسواد یک جامعه، میزان سواد ایشان، سطح استفاده از رسانه‌های جمعی و همچنین آزادی فضای استفاده از زبان، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در تکامل یک زبان نقش بازی می‌کنند. آخرین علت رشد اراده سیاسی، اراده اجتماعی و همچنین وقوف بر ارزش‌های هویتی حفظ و گسترش زبان است. باید دقت شود که توجه همزمان به ابعاد مختلف و عوامل سه‌گانه مدنیت، رشد استفاده، اراده و وقوف بر قضیه توجه به حفظ و گسترش زبان می‌تواند به حفظ و گسترش یک زبان یاری رساند و غفلت از هر کدام از عوامل، زمینه‌های پسرفت و یا عقب‌ماندگی زبانی و محو تدریجی آن را فراهم می‌کند.

باید توجه کنیم که زبان فارسی در آخرین هزاره عمر خود از پیشرفت فوق‌العاده‌ای در زمینه گسترش و ژرفش برخوردار بوده است و به همین نسبت ظرفیت‌ها افزایش یافته است. دلیل آن هم این است که حداقل در دوره‌هایی کوتاه از این اقبال برخوردار بوده است که مورد حمایت سیاسی بر بستر رشد مدنی و علمی قرار گیرد و از سوی دیگر استفاده کنندگان نیز آن را مورد توجه قرار داده‌اند، یعنی تقریباً همزمان زمینه‌های تکامل آن را فراهم کرده‌اند. لازم به ذکر است وقتی

صحبت از زبان فارسی می‌کنیم، به هیچ وجه منظور زبانی نیست که قوم پارس یا فارس (که اکنون در فارس ایران زندگی می‌کنند) بدان گفتگو می‌کرده‌اند. نهادن نام فارسی بر این زبان، به زمان‌های بسیار نهایت دیرتر و کهن‌تر باز می‌گردد. دریافتیم که عوامل اصلی میزان رشد مدنیت، سطح رشد استفاده و اراده سیاسی اجتماعی کاربردان و وقوف ایشان بر نقش حفظ و گسترش زبان، در حفظ ارزش‌های هویتی عوامل اصلی رشد و گسترش یک زبان هستند و ظرفیت‌های بیانی هر زبان رابطه مستقیم با عوامل فوق داشته و از آن تبعیت می‌کند. همچنین دانستیم که زبان فارسی بدون توجه به تغییراتی که در حوزه خط داشته است، زبان مادر در بین همه گویش‌هایی است که در مشرق زمین وجود داشته و دارد.

از ثروت عظیم معنوی در پیش از حمله اعراب و در حوزه نوشتار (شعر و ادبیات و متون علمی) آثاری بسیار اندک و ناچیز برجای مانده است (جدا از مسأله بسیار پر اهمیت کتاب‌سوزان که در جای خود نقشی اساسی در نابودی میراث فرهنگی و زبانی بازی کرده است). چرا که تغییر خط به معنای تغییر یک مشت علامت در ادای کلمات نیست، که در دوران گذشته، و حتی حال، به معنای نابودی پل ارتباط معنوی انسان با همه هویت گذشته و تاریخ او است بخصوص در بین مللی که از بیسوادی، عدم پذیرش مسوولیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی رنج می‌برند. از این رهگذر است که اندیشمندان بزرگ همچون ابو منصور محمد بن احمد دقیقی بلخی، ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی، فردوسی و بسیاری دیگر در تقابل با تلاش گسترده و مداوم سلطه‌گران خارجی در محو هویت مستقل اندیشه انسان که

در زبان فارسی و تاریخ اندیشه‌ورزی بدین زبان متبلور شده است، به باز پروری و بازنویسی میراث گذشته به وسیله خط جدید دست یازیدند و بدین وسیله از نابودی هویت و میراث معنوی زبان فارسی جلوگیری کردند. در قرون اخیر تلاش گسترده‌ای از جانب استعمارگران صورت پذیرفته تا با القای این تصوّر مسخره و بی پایه که علت عقب ماندگی ملل شرق در نوع خط آنان است، از طریق روشنفکران و سیاست‌بازان این کشورها و ملت‌ها، ارتباط ملل مذکور را با گذشته فرهنگی تاریخی خویش قطع کرده و از این طریق با بی هویت کردن این مردم، هویت مورد نظر خود را جانشین آن کنند. متأسفانه در برخی موارد آنها موفق به پیشبرد سیاست خود شدند. آنها در ابتدا این چنین القا می‌کردند که: «با تغییر خط مشکلی پیش نمی‌آید. مردم براحتی می‌توانند آثار و میراث گذشته خود را به خط جدید بخوانند». در حالی که امروز همگان می‌دانند که علاوه بر این که در نظام‌های عقب افتاده و نابسامان جهان سومی هیچ تلاشی برای نگارش آثار گذشته به خط جدید صورت نپذیرفت که اگر هم چنین می‌شد، از نظر زبان‌شناسی، خط جدید به هیچ وجه قادر به انتقال روح، شکل گرفته بصری از فرهنگ و خط گذشته در قالب نو نبود. همه زبان‌های روی کره زمین بسا عمیق‌تر و در رایج‌ترین آنها همچون انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، چینی، جاپانی مشکلات فراوان به مراتب بیشتر از فارسی وجود دارد. و اتفاقاً کم انتقاداترین آنها همین زبان و خط فارسی است. یا تلاش‌هایی که در جهت جدانویسی واژه‌ها صورت می‌پذیرد، بی آن که به نکات علمی بسیاری همچون مسأله سرعت انتقال افکار، سرعت حرکت ذهن،

سرعت حرکت چشم، رابطه معنوی و معنایی بین شکل و معنا و مضمون واژه و همچنین سرعت خوانش نگاشته‌ها و... توجه شود و از همه مهمتر این که شکل-گیری ادای واژه و نگارش آن محصول هزاران ساله بین اندیشه و شکل بیان آن و تجارب فشرده هزاران اندیشمند است، نه اراده و خواست یک فرد و یک گروه در یک زمان مشخص. از جمله تهدیدات جدیدتر می‌توان از قد علم کردن لهجه‌ها و گویش‌های محلی (که از هیچ منظر قابل مقایسه با زبان فارسی نیستند) در تقابل با زبان فارسی نام برد. استعمارگران با حمایت مالی و قرار دادن امکانات فراوان در اختیار مزدورانشان و یا فریب خوردگان در کار نظری گسترده در تلاشی جدی هستند تا با ایجاد جبهه بندی زبانی و قومی و کشیدن دیوار تمایز بین مردمانی که به شکلی طبیعی و از گذر یک تاریخ طولانی همزیستی ملتی واحد را تشکیل داده‌اند، به ایجاد تشتت از یکسو و از سوی دیگر تضعیف موقعیت زبان فارسی در بین ملل مشرق زمین همچون افغانستان، تاجیکستان، ایران و کشورهای که به این زبان آشنایی و تکلم دارند، پردازند. اولین گام در پیشبرد چنین راهبردی ایجاد هویت‌های کاذب برای گروه‌های انسانی مقیم کشورهای کهنسال است که در قدم نخست نیز در ایجاد چنین هویت‌هایی ایجاد استقلال زبانی است! چرا که زبان مهمترین عامل پیوند معنوی، فرهنگی و تاریخی در بین مردمان است.

از همین منظر است که تلاش دوسویه‌ای که ذکر آن رفت، صورت پذیرفته و بر روی آن سرمایه‌گذاری عظیمی شده و می‌شود. با توجه بدین نکته است که اکنون که به اهمیت زبان و خط فارسی در حفظ هویت و ارزش‌های فرهنگی و همچنین

میراث معنوی و مدنی خود پی بردیم، باید به چگونگی حفظ و گسترش آن در
جهان بس نابسامان کنونی پردازیم.

وبسایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی زبان افغانستانی مقیم سویدن

محمدشریف سعیدی؛ شاعر و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

محمدشریف سعیدی متولد ۱۳۴۹ در شهرستان جاغوری در استان غزنی است. او سال ۱۳۶۶ افغانستان را به قصد تحصیل در ایران ترک کرد. در ایران فوق لیسانس علوم اسلامی، لیسانس علوم سیاسی و دیپلم زبان انگلیسی گرفت. سر دبیری دو هفته‌نامه گلبانگ بین سال‌های هفتاد تا هشتاد، مسوولیت بخش نقد شعر در شورای شعر استان قم بین سال‌های هفتاد و سه تا هشتاد و عضویت تحریریه مجلات سراج، درّ دری، خط سوم، و هفته‌نامه‌های وحدت، و همبستگی را به عهده داشت. از سال هشتاد تاکنون ساکن سوئد است. سعیدی در رشته روابط بین الملل در دانشگاه گوتنبرگ و در رشته زبان و ادبیات تطبیقی در دانشگاه اوپسالا درس خوانده است. از سعیدی ترجمه‌های داستان و شعر از زبان‌های انگلیسی و سوئدی به فارسی در نشریات مختلف به نشر رسیده است. محمدشریف سعیدی مجموعه شعرهای زیر را به نشر رسانده است:

وقتی کبوتر نیست (۱۳۷۴)؛ گزیده ادبیات معاصر ۵۳ (۱۳۸۰)؛ تبر و باغ گل سرخ ۱ (گزیده شعر معاصر)؛ تبر و باغ گل سرخ ۲ (گزیده شعر معاصر)؛ ماه هزار پاره (۱۳۸۲)؛ سفر آهوها (۱۳۸۸)؛ قفل‌های بزرگ (۱۳۸۸)؛ زاغ سپید (۱۳۹۱)؛ الف لام میم دال (۱۳۹۱). علاوه بر آن آثاری را در حال چاپ دارد مانند: جای باران خالی؛ صدای شیشه و الماس؛ در سایه سرو دکه تیشه فروش.

از مهاجرت مردم افغانستان به سویدن سال‌های زیادی نمی‌گذرد. ایرانی‌ها، کردها، ترک‌ها و... از پنج دهه پیش و از راه‌های مختلف تحصیلی، کار و پناهندگی راه‌های اسکاندیناوی را باز کردند. پناهندگان افغانستان، اما، از دهه هشتاد سر از دنیای غرب در آوردند و از میان کشورهای اسکاندیناوی خیلی دیرتر کشور سوم برای تعداد بیشتر مهاجران افغانستانی شد. با گذشت زمان آشنایی مردم افغانستان با کشورهای اسکاندیناوی بیشتر شد و به این دلیل، روی آوردن به این کشورها بیش از پیش معمول گردید. این روند بخصوص در یک دهه اخیر بالا گرفته است و هم اکنون کشورهای اسکاندیناوی یکی از کشورهای مقصد برای پناهندگی

افغانستانی‌هاست. به دلیل سیاست‌های چند فرهنگی در این کشورها و امکانات بهتر زندگی، تعداد زیادی از فرهنگیان افغانستان نیز به این کشورها اقامت گزیده‌اند و تعداد زیادی نیز در همین مسیر اند. سویدن یکی از مهمترین کشورهای اسکاندیناوی برای مردم افغانستان است. «کمیته سویدن برای افغانستان» بیشتر از سی سال است که داخل افغانستان فعالیت دارد؛ نیروهای نظامی سویدن نیز طی ده سال اخیر در شمال افغانستان در قسمت تأمین امنیت و آموزش نیروهای نظامی افغانستان سهمی مهم ایفا کرده است؛ سفارت سویدن در کابل و کمک‌های خیریه این کشور از طریق «سیدا» باعث آشنایی بیشتر مردم افغانستان با سویدن شده است. به همین دلیل حضور افغانستانی‌ها در سویدن پر رنگ‌تر از دیگر کشورهای اسکاندیناوی است. در این مقال گذر کوتاهی داریم به سایت‌ها، وبلاگ‌ها و انجمن‌های افغانستانی‌های مقیم سویدن و در فرصت دیگر به معرفی این گزینه‌ها در دیگر کشورهای اسکاندیناوی نیز خواهیم پرداخت.

۱. آریایی (www.ariaye.com)

سایت آریایی توسط عزیز جرات مدیریت می‌شود. عزیز جرات دارای مدرک کارشناسی ارشد مهندسی از استرالیا است. او قسمتی از عمرش را در تجارت سپری کرده است. دو دهه است که در گوتنبورگ سویدن زندگی می‌کند و مدیریت سایت آریایی کار اصلی او است. سایت آریایی از پرخواننده‌ترین سایت‌های افغانستان است. زمانی که این سایت همراه با رادیو صدای زنان به مدیریت فرشته حضرتی هم صدایی داشت، آمار خوانندگان و شنوندگان این سایت بالاتر

از میزان سرویس‌دهی سایت بود. این سایت به مباحث سیاسی، اجتماعی و ادبی می‌پردازد. آریایی گرایش چپ دارد و همیشه به مسایل ایران هم نیم‌نگاهی دارد.

۲. فردا (www.farda.org)

سایت فردا متعلق به انجمن قلم افغان‌های استکهلم است. این سایت زیر نظر دکتر اکرم عثمان و با مدیریت رحیم و فتح غفوری به کار نشرات می‌پردازد. این سایت به صورت ماهانه به روز می‌شود و از سایت‌های خوب افغانستانی‌های مقیم سویدن است.

۳. مکتب دری (www.maktabedari.com)

این سایت مربوط به زبان مادری فارسی دری است و توسط رحیم غفوری مدیریت می‌شود. در این سایت بیشتر روی آموزش زبان فارسی، کتاب‌های درسی، شیوه-های آموزش زبان در خارج از کشور و جذب شاگردان به زبان‌آموزی تمرکز می‌شود.

۲. خاوران (www.khawaran.com)

سایت خاوران توسط ضیا رهین فرزند پروفیسور رسول رهین مدیریت می‌شود. ضیا رهین در کنار تحصیلات آکادمیک، به نوازندگی و خوانندگی نیز می‌پردازد و از ذوق هنری نیز برخوردار است. سایت خاوران بیشتر دیدگاه‌های انتقادی دارد و نسبت به تبعیضات و بی‌عدالتی‌های تاریخی و کنونی افغانستان موضع‌گیری‌های قاطع دارد.

۳. سمنگان (www.samangan.org)

سایت سمنگان توسط رضا ضیایی اداره می‌شود. رضا ضیایی از مسوولین حزب وحدت اسلامی افغانستان است و سالیانی نیز در سوریه به تدریس در دانشگاه پرداخته است. رضا ضیایی صاحب تألیفاتی در عرصه فرهنگ نیز هست. سایت سمنگان بر موضوعات سیاسی، اجتماعی و ادبی تمرکز دارد. بررسی مسایل هزاره افغانستان و دشمنان آنها از موضوعات اساسی این سایت است.

۴. افغان‌ها (www.afghanha.se)

سایت افغان‌ها توسط افغان‌های مقیم استکهلم مدیریت می‌شود. مهندس نسیم سحر از مقامات سیاسی دوران حکومت وابسته به شوروی سابق در افغانستان است. این سایت بیشتر بر روی مسایل مهاجرت و پناهندگی تمرکز دارد و اطلاع‌رسانی مسایل همگانی نیز در این سایت با موفقیت انجام می‌شود.

وبلاگ‌ها

۱. گل سرخ (<http://www.golisorkh.blogfa.com>)

وبلاگ گل سرخ توسط هادی میران مدیریت می‌شود. هادی میران فوق لیسانس سوسیال پیداگوگ از دانشگاه گوتنبورگ است. این وبلاگ بیشتر منعکس‌کننده شعرها و نوشته‌های ادبی هادی میران است. هادی میران وبلاگ دیگری با نام را به مسایل انتقادی و اجتماعی اختصاص داده است. این وبلاگ عبارت است از: اونی

<http://www.aunai.blogfa.com>

۲. غزل نو (ghazalenow.blogfa.com)

غزل نو وبلاگ نویسنده این سطور است که بیشتر به نشر شعر کمر می‌بندد.

۳. خانه عشق و امید (<http://payaam.persianblog.ir>)

وبلاگ خانه عشق و امید توسط زلمی حرمان مدیریت می‌شود. زلمی حرمان کتابدار است و از چپی‌های با سواد افغانستانی مقیم سوئد به شمار می‌رود. زلمی به نوشتن مقالات در نشریات چپ می‌پردازد و از طرفداران پر و پا قرص مارکس می‌باشد. زلمی در این وبلاگ بیشتر شعرها و نوشته‌های عاشقانه و چپ‌گرایانه‌اش را می‌گذارد.

۴. نجوای غربت (<http://saies.blogfa.com>)

وبلاگ نجوای غربت توسط سید مصطفی سائیس مدیریت می‌شود. سید مصطفی سائیس در شرکت ایکیا در مالمو کار می‌کند. این وبلاگ در برگیرنده شعرها و نوشته‌های ادبی سائیس است. بیشتر شعرها و نوشته‌های سائیس رنگ مذهبی دارد.

۵. ترانه‌اروند (<http://www.arwand.blogfa.com>)

ترانه‌اروند وبلاگ شعرهای فریداروند شاعر و عکاس مقیم استکهلم است. فریداروند دانش‌آموخته دانشگاه بلخ است. او در کار شعر به گزیده‌گویی و فشرده‌نویسی عادت دارد که از عادات نیکان است.

انجمن‌های افغانستانی در سوئد

۱. انجمن هزاره سوئدنی

انجمن هزاره سوئدنی از قدیمی‌ترین انجمن‌های افغانستانی‌های مقیم سوئد است. این انجمن در استکهلم فعالیت می‌کند و از جمله در راه اندازی تظاهرات‌ها و اجرای برنامه‌های جشن و برنامه‌های فرهنگی فعالیت دارد.

۲. انجمن افغانستانی‌ها

انجمن افغانستانی‌ها در اوپسالای سویدن است و برنامه‌های فرهنگی، ورزشی و برگزاری جشن‌ها و مراسم ملی مثل نوروز و عیدها را با حضور گسترده مردم افغانستان برگزار می‌کند.

۳. انجمن افغان‌ها

انجمن افغان‌ها در استکهلم مرکزیت دارد. این انجمن در عرصه مهاجرت و پناه-جویی فعالیت دارد. صفحه اینترنتی این انجمن نیز به زبان سویدنی و فارسی به فعالیت می‌پردازد.

۴. انجمن مهاجرین افغانستانی

انجمن مهاجرین افغانستانی در شهر گوتنبورگ فعالیت دارد و به اجرای برنامه‌های جشن، برگزاری کلاس‌های درسی و فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازد.

۵. انجمن دوستی افغانستان سویدن

انجمن دوستی افغانستان سویدن در شهر مالموی سویدن فعالیت دارد. این انجمن به برنامه‌های فرهنگی و وطنی می‌پردازد و سالانه سمینارهایی در باره مسایل افغانستان برگزار می‌کند.

۶. انجمن فرهنگی افغان‌ها

انجمن فرهنگی افغان‌های شهر گوتنبورگ توسط جان محمد حضرتی بنیاد گذاری شده است. این انجمن به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی می‌پردازد و برای چندین سال رادیویی به زبان فارسی نیز داشت.

۷. انجمن فرهنگی افغان‌ها

انجمن فرهنگی افغان‌ها مقیم شهر بوریوس به سرپرستی سید اسد لنگری به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی می‌پردازد. این انجمن برنامه‌های موسیقی و آواز و جشن‌های سراسری در سویدن ترتیب می‌دهد.

معلمین زبان مادری دری

علاوه بر گزینه‌های برشمرده شده تاحال، گروه دیگری که به فعالیت به زبان فارسی دری می‌پردازند، معلمین زبان مادری دری هستند. حدود چهل تن از فرهیختگان افغانستانی مقیم سویدن به شغل معلمی زبان مادری مصروفیت دارند و دانش‌آموزان زیادی را به آموزش زبان مادری فرا می‌خوانند. از باسابقه‌ترین معلمین زبان مادری فارسی دری در سویدن، فریده زیرک، رحیم غفوری، لطیف ماهر، حمید مددگار و همایون مروت می‌باشند. در پایان این نوشته قابل یادآوری می‌دانم که پس از یازده سپتامبر دو هزار و یک تعدادی از فعالان عرصه‌های مختلف از سویدن به افغانستان بازگشته‌اند. از جمله می‌توان از مهندس امیرزی سنگین وزیر مخابرات افغانستان و نادر عمر خلبان شرکت هواپیمایی آریانا افغانستان یاد کرد.

این نوشته با یاد کرد دو نکته به پایان می‌رسد:

اول این که احتمالاً در فرصتی که برای این نوشته اختصاص داده بودم، نتوانستم فهرستی جامع و مانعی فراهم آورم. به مرور زمان این فهرست تکمیل شده و با تصحیح و تکمیل به نشر خواهد رسید.

دوم این که دو کشور ناروی و دنمارک نیز از مراکز فرهنگی افغانستانی‌ها می‌باشند. در باب این کشورها بعداً خواهیم نوشت. به طور فشرده یادآوری می‌کنم که در دنمارک تعداد زیادی از فرهنگیان، شاعران و نویسندگان افغانستانی حضور دارند که آصف سلطان زاده، فصل‌الله زرکوب، سمیع حامد از آن جمله می‌باشند. در کشور ناروی نیز فعالیت‌های فرهنگی وسیعی وجود دارد و سفارت دولت افغانستان در کشورهای اسکاندیناوی در این کشور قرار دارد. قابل یادآوری که یکی از مشهورترین سایت‌های افغانستانی که از اهمیت ویژه برخوردار است، در این کشور است. باری سایت کابل پرس با مدیریت کامران میرهزار تا حالا قوی‌ترین اسناد و مدارک در ارتباط با جنایات ضد انسانی، رشوه و فساد اداری ارائه کرده است.

بهره‌مندی از ادبیات کهن برای ترویج و آموزش زبان فارسی

جمیله سنجری؛ نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودکان

جمعی از بزرگان این ملک که به مشکلات حال، وقوف و اشراف دارند، مصمم شدند تا راه حل‌هایی بسازند براحتی فارسی‌خوانی و روانی فارسی‌نویسی که در معاش کشورهای خارجی و معاد به وطن، آنها را در دستور حال خویش و فرزندان خود دارند؛ و با کار بستن مقالات این همایش، تحصیل سعادت و نجات زبان مادری حاصل آید و فضایل ادب و محاسن زبان فارسی بر صفحات ایام باقی ماند و از قبل بحث و گفتگو، مطالبی چند به سمع یکدیگر رسانند که روش روزگار این چنین باشد.

در این مقاله پرسش‌هایی مطرح شده و به تبع آن، پاسخ‌هایی ارائه گردیده. هر چند پرسش و پاسخ‌ها با کمک دوستان، جامع و مانع و کاربردی خواهد بود. می‌پرسیم آیا با کمک کهن ادب کهن فارسی می‌توان آموزش و ترویج فارسی را راحت‌تر اجرایی کرد؟ اگر بله، چگونه؟ و دیگر این که ترویج و آموزش زبان فارسی چه تأثیری بر تربیت و کسب هویت کودکان و نوجوانان مهاجر کشورهای اسکاندیناوی دارد؟ و چه کنیم تا فرزندانمان آثار فارسی را بخوانند و لذت ببرند؟ در پاسخ، بازنویسی ساده آثار ادب کهن فارسی به عنوان راه حل پیشنهاد شده است. علاوه بر این با کمک خود فارسی‌آموزان پیشنهادهای دیگری نیز ارائه گردیده است.

امروزه، با وجود رسانه‌های قدرتمند جدید، آشناسازی بچه‌ها با ادبیات فارسی و به دنبال آن فرهنگ خودی و افتخار به آن دشوارتر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد. یکی از ارزشمندترین رسانه‌های موثر برای دستیابی به این هدف، کتاب است. کتاب ابزاری قوی در انتقال مفاهیم، اطلاعات، شناخت و آگاهی است. آثار ساده و بازنویسی شده از ادب کهن، دریچه‌ای به دنیای زبان و ادب فارسی است. کودکان و نوجوانان با کمک این کتاب‌ها می‌توانند با ریشه‌های خود ارتباط برقرار کنند و در نتیجه، امر هویت و هویت‌یابی در ایشان دگرگون شود و به بلوغ واقعی برسند.

هویت یعنی توجه به خود و سپس توجه به دیگران در رابطه با آنها. خود بودن یعنی دیگری نبودن، با دیگران تفاوت داشتن و در عین پیوند و آمیختگی، جدایی و برکناری را نگه داشتن. می‌توان از تجربیات مردم اسکاندیناوی بهره‌مند شد اما صاحب هویت بود. آن‌گاه می‌توان از بحران‌های خود باختگی، پوچ-گرایی، سطحی‌نگری و بی‌ریشگی عبور کرد. کودک یا نوجوان مهاجر می‌تواند با پاهای محکم و چسبیده به زمین فرهنگش، دست‌های گیرنده و دهنده را به سوی دیگران دراز کند تا بدین وسیله پویایی و رشدش تضمین شود.

مطالعه آثار بازنویسی شده که با شیوه‌های موفق داستان نویسی این دوران، بازتولید شده‌اند، آنها را به طرف ادب کهن می‌کشاند. ادبیاتی که اگر به همان شکل کهن و دست نخورده باشد برایشان دشوار، کسل‌کننده و غیر قابل فهم است. اما آثار بازنویسه و بازآفریده که برای بچه‌ها مناسب سازی شده‌اند، شیرین و جذاب و قابل

فهم اند. با معرفی این کتاب‌ها می‌توان آنها را از افتادن در دام ابتدال کتاب‌های ضعیف و سوء استفاده‌ها نجات داد.

شاعران و نویسندگان ما از دیر باز کوشیده‌اند قصه‌ها و حکایت‌های کهن را به زبان مردم زمان خود بنویسند و بسرایند. فردوسی، افسانه‌های کهن را با بیانی حماسی و به زبان مردم زمانه خود سرود. نصر الله منشی، کلیله و دمنه را به زبان فارسی آهنگین آن زمان، بازنوشت تا حکایت‌های آن به دل و جان همه بنشیند. سعد الدین وراوینی، مرزبان نامه طبری را به فارسی ترجمه کرد و با تغییر زبان، آن اثر را از محدوده مازندران خارج کرد و به مطالب کتاب رنگ و بویی جهانی بخشید. مولانا نیز با طرح مسائل فلسفی، عرفانی، دینی، اجتماعی، روانشناختی و اخلاقی در قالب حکایت در حکایت، با مردم کوچه و بازار ارتباط برقرار کرد و با بهره‌گیری از زبانی عامه‌فهم مثنوی را جاودانه ساخت.

اکنون نیز می‌توان از ادبیات کهن بهره گرفت و این آثار را در قالب داستان، فیلم، نمایشنامه، انیمیشن و بازی کامپیوتری و با ساده‌سازی آنها به کودکان و نوجوانان مهاجر کمک کرد تا با زبان و فرهنگ فارسی مأنوس شوند. اخیراً برخی از نویسندگان و شاعران معاصر در ایران و خارج از ایران به بازنویسی، بازآفرینی و اقتباس آثار کهن دست برده‌اند زیرا درک کرده‌اند که کودک نوجوان امروزی (مهاجر و یا ساکن ایران) وقت و حوصله کافی برای خواندن آثار گذشتگان ندارند. و از دلایل این امر یکی آن است که کتاب‌های کهن از لغات و ترکیبات

دشوار و مهجور مغولی، ترکی، عربی و فارسی سرشارند و علاوه بر این با اصلاحات نجومی، پزشکی، فلسفی، فقهی، و عرفانی پیچیده تر هم شده‌اند.

بنابراین بیم آن می‌رود که پل ارتباطی بین نسل‌های گذشته ویران شود. پس لازم است پل‌هایی ساخته شوند تا با بهره‌گیری از آنها، بچه‌ها به آن طرف بروند و از زیبایی‌های ادب کهن فارسی بهره‌مند شوند و دست پر باز گردند؛ این پل‌ها همان آثار ساده و تغییر یافته‌اند. می‌توان دست کودک و نوجوان مهاجر را گرفت و با او در دنیای فرهنگ فارسی گردش کرد و دارای هویت شد.

جلال آل‌احمد می‌گوید: ادبیات، اصیل‌ترین سند تاریخی هر ملت است و سندهای دیگر همه جعلی است. اسنادی از درون جوشیده، به نظم و دارای ساختار و قدرت بیانی عالی.

هنرمندان معاصر ما با مناسب سازی این آثار، لذت ادبیات کهن را به فرزندانمان می‌چشانند و اوقاتی سرشار از آرامش، کشف و تجربه را برایشان فراهم می‌کنند.

کودکان و نوجوانان ایرانی ساکن کشورهای اسکاندیناوی می‌توانند با میراث ادبی آشنا شوند و در نتیجه با دنیای درون و بیرون خود، راحت‌تر کنار بیایند. آنها با مطالعه آثار ساده شده تغییر یافته و جذاب سرگرم می‌شوند. لغات بیشتری یاد می‌گیرند و در نتیجه در کشان از ادب کهن و نو فارسی سرعت و عمق می‌گیرند و می‌توانند روان‌تر بخوانند و بنویسند.

نیازی به خواندن‌های جذاب و ساده در عصر حاضر نه تنها در سوئد، نروژ، فنلاند و دیگر کشورها احساس می‌شود، بلکه در دوران کهن و شهرهای دور و نزدیک

ایران، افغانستان، عراق، تاجیکستان و ... نیز این نیاز وجود داشته است؛ برای مثال ایرج میرزا و ملک الشعرای بهار، شاعرانی هستند که برای فرزندان فارسی زبان، قصه‌های ساده و منظوم سروده‌اند و آنها را در کتب درسی گنجانده‌اند. مهدی آذریزدی در دهه‌های سی و چهل شمسی، قصه‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان و بوستان، مثنوی و قرآن را به زبانی ساده و بیانی جذاب بازنوشت تا بچه‌ها از گنجینه‌های فرهنگی و دینی بهره مند شوند. او که در دوران کودکی از داشتن کتاب مخصوص بچه‌ها محروم بود، در بزرگسالی دست به کار شد و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب نوشت. آثار او هنوز هم نو و تازه اند.

این گونه آثار، محدودیت‌ها و کمبودهای آموزشی را برطرف می‌کنند و امر زبان-آموزی را جذاب‌تر می‌کنند. کودکان و نوجوانان با یادگیری درست و روان فارسی می‌توانند زبان‌های سوم و چهارم را بهتر و سریع‌تر بیاموزند. آنها می‌توانند با مطالعه قصه‌ها و افسانه‌های ادب غنی فارسی، به افکار خود را بهتر و سریع‌تر بیاموزند؛ نیز می‌توانند از شخصیت‌های ادب فارسی الگو برداری کنند و با فرهنگ و سنن خود آشنا شوند.

مربیان، والدین و حتی خود بچه‌ها می‌توانند با مراجعه به سایت‌های موسساتی چون کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک، انجمن نویسندگان کودک، خانه کتابدار، خانه کتاب، کتابک، ایرانک و دیگر سایت‌ها از چند و چون آثار چاپ شده با خبر شوند. این آثار با نقد و بررسی‌های

کارشناسان دسته بندی شده‌اند و می‌توان به اسامی کتاب‌های مناسب و خوب دسترسی داشت و در صورت امکان، آنها را تهیه کرد.

مشکلات و پیشنهادها

زبان فارسی در کشور سوئد به سه صورت تدریس می‌شود:

الف. به شکل تک جلسه‌ای در یک هفته درسی؛ ب. به صورت چند ساعته در

روزهای تعطیل؛ ج. در دانشگاه به صورت حضوری و غیر حضوری

الف. در مدارس سوئدی زبان مادری (فارسی) هفته‌ای یک جلسه است که در آن

زمان، بچه‌ها درس فارسی، دستور و نگارش می‌خوانند.

تعدادی از بچه‌ها گفته‌اند که ما می‌توانیم سر کلاس درس فارسی، سوئدی حرف

بزنیم، در حالی که در کلاس انگلیسی اجازه نداریم به سوئدی تکلم کنیم و باید با

کمک دیکشنری مطلب خود را به انگلیسی بیان کنیم. پس چه بهتر است این اجبار

در کلاس‌های فارسی هم اعمال شود. تعدادی دیگر گفته‌اند هفته‌ای یک جلسه

برای زبان مادری کم است و لازم است ساعت‌های بیشتری را فارسی بخوانند.

بعضی از بچه‌ها پیشنهاد داده‌اند که اگر داستان فارسی می‌شنوند یا می‌خوانند، آن

را به زبان سوئدی بنویسند و برای بقیه بچه‌ها بخوانند.

گروهی گفته‌اند اگر برای نوشتن فارسی از خط فوتتیک (لاتین) استفاده کنیم

زودتر فارسی را یاد می‌گیریم و تندتر، متون را می‌خوانیم. اما بعضی گفته‌اند اگر به

صورت فوتتیک، فارسی را بخوانیم و بنویسیم دیگر نمی‌توانیم با زبان فارسی که

خط زیبایی دارد، ارتباط خوبی برقرار کنیم. همچنین صامت‌هایی چون ح، ه، خ،

ک، غ، ق، ت، ط، س، ث، ص، ذ، ز، ض، ظ و دیگر حروف وقتی به فونتیکی نوشته شوند، مشکل ایجاد می‌کنند و بچه‌ها دیگر نمی‌توانند واژه‌هایی را که دارای صامت‌های هم صدا و مشابه هستند، درست بخوانند.

ب. مدرسی که به صورت چند ساعته دروس فارسی را ارائه می‌کند شامل سفارت ایران و موسساتی چون خانه نیما و صمد بهرنگی هستند. طبق نظر بچه‌ها رفتن به مدرسه در روز تعطیل، آن هم چند ساعت، کمی خسته کننده است. بخصوص اگر معلم دروس فارسی با تکالیف زیاد، فشار درسی آنها را بیشتر کند. هر چند عده‌ای گفته‌اند که با وجود خستگی بعد از مدتی از دروس فارسی لذت می‌برده‌اند و از این که در دبستان و دبیرستان سطح درس‌هایشان بالاتر از بچه‌های دیگر بوده، احساس رضایت می‌کرده‌اند.

تعدادی گفته‌اند بهتر بود که در این مدارس فقط درس فارسی یعنی روان‌خوانی و خوشنویسی، نگارش و دستور و تاریخ به فارسی ارائه می‌شد نه ریاضی و علوم و جغرافی و ... زیرا چند ساعت در هفته، آن هم روز تعطیل برای چند درس کافی نیست و اغلب ما در خواندن و نوشتن فارسی مشکل داریم.

با توجه به گفته‌ها و پاسخ‌های بچه‌ها به نظر می‌رسد تأکید بر فارسی‌خوانی و فارسی‌نویسی نتیجه بهتری می‌دهد تا آموزش کلیه دروس دبستان، راهنمایی و دبیرستان که در ایران و به صورت تمام وقت انجام می‌شود. آنها از این که بتوانند فارسی و اشعار شاعران را بخوانند، احساس رضایت و خوشحالی می‌کنند و دوست دارند به فارسی خاطراتشان را بنویسند و به فارسی روان صحبت کنند.

ج. از آنجا که موضوع این مقاله به کودکان و نوجوانان مربوط می‌شود به آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های سوئد نمی‌پردازیم. اما جالب است که افراد می‌توانند به صورت حضوری و غیر حضوری زبان فارسی را بخوانند و از کتاب‌هایی که در حیطه ادبیات کهن و معاصر زبان فارسی است، بهره مند شوند.

در مجموع با مصاحبه‌ای که با کودکان، نوجوانان و جوانان مهاجر انجام داده‌ام به چنین نتایجی رسیدم و تأکید می‌کنم این نتایج بدون کمک بچه‌ها و پدر و مادرها امکان‌ناپذیر بود.

هر دو گروه معتقد بودند معلمان دلسوز و علاقه‌مند که شیوه‌های تدریس را می‌دانند، بچه‌ها را به مطالعه زبان فارسی تشویق می‌کنند و معلمانی که از سر تکلیف، آموزش می‌دهند و سخت‌گیرند کودک و نوجوان مهاجر را از درس فارسی دلزده می‌کنند.

بچه‌ها معتقدند آثار ترجمه شده‌ای همچون هری پاتر و هزار و یک شب، جذاب‌تر و شیرین‌تر اند اگر به زبان فارسی باشند. آنها می‌گویند هر چند معنی شاهنامه، غزلیات حافظ و اشعار مولانا را نمی‌فهمند اما از شنیدن آهنگ این اشعار لذت می‌برند. همچنین با این که خودشان نمی‌توانند خط فارسی را زیبا بنویسند اما از تماشای خوشنویسی و نقاشی خوشنویسی فارسی لذت می‌برند.

پیشنهاد می‌شود خوشنویسی، نقاشی و داستان‌نویسی و خاطره‌نویسی آنها به نمایش گذاشته شود تا پدر و مادرها و دیگر بچه‌ها از این نمایشگاه دیدن کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود قصه‌ها و حکایت‌ها و افسانه‌های ایرانی توسط خود بچه‌ها به

صورت نمایش اجرا شود تا در حفظ و نگهداری این آثار تشویق شوند. نکته قابل توجه دیگر، تأکید بر فارسی حرف زدن در خانه‌هاست. آنها دوست دارند فارسی بشنوند، فارسی بخوانند و فارسی بنویسند تا توان خود را در یادگیری زبان مادری بالا ببرند.

برخی از آنها پیشنهاد کرده‌اند در جلسات دروس فارسی، به موسیقی فارسی گوش بدهند یا حتی آموزش سازهای موسیقی ایرانی یا افغانی و تاجیکی ببینند و با سبک‌های نقاشی این کشورها آشنا شوند.

عده‌ای بیان کرده‌اند دسته بندی بچه‌ها بر اساس میزان آشنایی با فارسی کار خوبی است زیرا برخی از بچه‌ها در امر آموزش زبان فارسی جلوتر از هم کلاسی‌های خود هستند و ترجیح می‌دهند در کلاس‌های مناسب سطح خود باشند تا درس برایشان کسل کننده نباشد و تعدادی که زبان فارسی شان ضعیف تر است، ترجیح می‌دهند با هم ردیف‌های خود آموزش ببینند.

بچه‌ها دوست دارند در روزهای تعطیل به همراه پدر و مادر خود به مدرسه فارسی بروند و از دور هم جمع شدن خانواده و مراسم و جشن‌هایی چون نوروز، سیزده به در، پختن آش نذری و ... لذت می‌برند. این ارتباط آنها را با فرهنگ و سنن مملکت خودشان آشنا می‌کند و حس خوب تعلق داشتن به گروه را در ایشان ایجاد می‌کند. مسافرت به شهرهای تاریخی همچون شیراز، اصفهان و ... را دوست دارند. آنها بیان کرده‌اند کسی که فارسی نمی‌داند، در جمع ایرانی، افغانی یا تاجیکی غریبه است و علاقه ندارد یا نمی‌تواند با هموطنان خودش ارتباط برقرار

کند. بر عکس آنها، کودکان و نوجوانانی که کتاب فارسی زیاد خوانده‌اند، در برقرار کردن ارتباط با فارسی‌زبانان حتی در ایران و افغانستان مشکلی نداشته‌اند. همچنین در مدارس و دانشگاه‌های سوئد، فنلاند و نروژ موفق‌تر بوده‌اند و تنها مشکل آنها خط تحریری (کتابی) است که در دو سال اول ابتدایی تدریس می‌شود و سپس از سال سوم به بعد این خط به نستعلیق یا شکسته نستعلیق تبدیل می‌شود. همین امر، یادگیری ایشان را در امر خوشنویسی کندتر می‌کند و معتقدند بهتر است از سال اول با آنها به خط نستعلیق تمرین می‌شد.

این زمان باری، سخن کردم تمام کار باید، چند گویم والسلام

منابع:

۱. مسکوب، شاهرخ؛ مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار ص ۳۹.
۲. کتبی، مرتضی؛ جامعه‌شناسی ادبیات ص ۵.
۳. سنجری، جمیله؛ پایان نامه کارشناسی ارشد: نقد و بررسی آثار بازنویسی از ادبیات کهن.

نگاهی به شرق‌شناسی در استونیا

لیدیا لئون تجوا؛ دانشگاه تالین و تارتو استونیا

در ابتدا سپاسگزارم از دعوت رایزنی فرهنگی و آقای معظمی در سمینار زبان و ادبیات فارسی در اسکاندیناوی.

شرق‌شناسی در استونیا تاریخی طولانی دارد. در ابتدا شرق‌شناسی بیشتر مربوط به فعالیت‌های دانشگاه تارتو بود. این دانشگاه قدیمی‌ترین دانشگاه استونیا می‌باشد؛ و در سال ۱۷۳۲ بر اساس فرمان شاه سوئد تاسیس شده است.

در قرن ۱۹ در اروپا بسیاری از دانشمندان به شرق‌شناسی علاقه‌مند شدند. در استونیا و در دانشگاه تارتو هم بر اساس فرمان شاه روسی گروه شرق‌شناسی به وجود آمد. در آن موقع اولین بار آموختن زبان فارسی در استونیا شروع شد. دانشمندان استونیا از تجربیات دانشمندان آلمانی و روسی خیلی استفاده کردند.

آن موقع علاقه زیادی به فلسفه و عرفان اسلامی وجود داشت. به عنوان مثال وسگ متولد سال ۱۸۴۳ و متوفی به سال ۱۸۹۰، به زبان‌های مختلفی تحقیق می‌کرد. ایشان در مقاله‌ای زبان فارسی را به زبان استونی مقایسه کرده است.

در زمان شوروی سابق، شرق‌شناسی در استونی خیلی پیشرفت نکرد به این دلیل که در خود اتحاد جماهیر شوروی دو دانشگاه خیلی مشهور در رشته شرق‌شناسی بود؛ یکی در سن پترزبورگ و یکی در مسکو.

در دانشگاه تارتو، رشته شرق‌شناسی در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد. رئیس این اتاق فردی بود به نام شورگ‌سند که زبان‌شناسی بسیار مشهور و با استعداد بود و تقریباً

پانزده زبان می‌دانست. او در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ تدریس زبان فارسی را در تارتو پایه نهاد.

تا به حال آثار مشهور ادبیات فارسی، خیلی کم به زبان استونی ترجمه شده است. از نمونه‌های اندک یکی از داستان‌های صادق هدایت به نام حاج آقا است که در سال ۱۹۵۹ به زبان استونیایی ترجمه شد.

مهمترین مترجم زبان فارسی به زبان استونی توتان، دانشمند مشهور استونی بود. او در سال ۱۹۳۶ به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۵ از دنیا رفت. شغلش جغرافی بود ولی او علاقه زیادی به شرق‌شناسی پیدا کرد. زبان‌های تاجیکی و فارسی را در یکی از دانشگاه‌های تاجیکستان و در دانشگاه مسکو فرا گرفت. ایشان گزیده‌ای از شعرهای تاجیکی را از زبان فارسی به صورت نظم به زبان استونی ترجمه کرد. این کتاب در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسید. او در سال ۱۹۸۴ گلستان سعدی را از فارسی به استونی ترجمه و به چاپ رساند. توتان چندین سال بعد نیز گزیده‌ای از رباعیات خیام را به زبان استونی ترجمه نمود. این کتاب به چاپ دوم نیز رسید. ایشان علاقه زیادی به آثار نویسندگان مختلف ایرانی داشتند. متأسفانه بعد از اودام یا توتان کارهای زیادی در حوزه ترجمه از فارسی به استونی انجام نشد.

از آنجا که بیشتر علاقه‌مندان به یادگیری زبان‌های شرقی به زبان عربی رو می‌آوردند، بنابراین ایشان کتاب قرآن را به زبان استونی ترجمه کرد که بعد از وفات ایشان به چاپ رسید. علاوه بر اینها، ایشان تدریس ادبیات و زبان فارسی را در دانشگاه پایه نهادند.

در حال حاضر بنده در دانشگاه تالین چند سال است که زبان فارسی تدریس می‌کنم. ما گروهی داریم اما متأسفانه تاکنون به دلیل نبود یک استاد راهنمای مناسب هیچ پایان‌نامه‌ای در حوزه ایران‌شناسی دفاع نشده است.

متأسفانه من در حال حاضر مدرک دکتری ندارم لذا نمی‌توانم راهنما باشم. با کمک‌ها و همراهی‌های رایزنی فرهنگی ایران در اسکاندیناوی و آقای معظمی - مجدداً گروه زبان فارسی در دانشگاه تالین بازگشایی شده است؛ و من امیدوارم که تا سال آینده امکان دفاع از چند پایان‌نامه ایران‌شناسی در استونی فراهم شود.

متشکرم.